

بوده (۱) میرزا حسین خان نیز صمیمانه نسبت به منافع آنها اقدام نمود. حدود سرحدی بلوچستان و سیستان را طوریکه انگلیسها پیشنهاد نمودند قبول کرد. امتیاز بارون روتر را که واگذاری تمام منابع ثروت طبیعی و عایدات ایران بود چهار حال حاضر وجه بعدها از هر حیث با انگلیسها واگذار نمود. برای اینکه جلال و قدرت و عظمت انگلستان را به شاه نشان بدهد او را برداشته با انگلستان برد؛ تمام این اقدامات را اینمورد که دولت انگلستان با دولت ایران دوست و باوفا باشد.

در سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق سال (۱۸۷۳ میلادی) درست در همان سال که شاه در فرنگ بود قرارداد معروف بقرار داد گرچاکف و گرانویل عملی شد، مذاکرات این قرارداد از سال ۱۸۶۹ شروع شده بود؛ موضوع آن نیز این بود که برای پیش آمدنهای دولت روس در ممالک آسیای مرکزی يك حدی قائل شوند. مقصود انگلیسها این بود که از دولت روس سندی تحصیل کنند که دست تجاوز روس از افغانستان کوتاه باشد. بالاخره روسها این قرارداد را برای سکوت انگلیسها در سال ۱۸۷۳ امضاء نمودند، در ضمن موافقتهای تاریخی خودشانرا هم، که از سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۸ بین خودشان مکاتبه کرده بودند مجدداً آنها را در قوت و اعتبارشان باقی گذاشتند. آنهم عبارت بود از اینکه دولتی روس و انگلیس استقلال ایران را محترم خواهند شمرد.

اگر چه روسها باین قرارداد بعدها عمل نکردند، ولی در آن تاریخ برای انگلیسها يك سبب اطمینان بخشی بشمار میرفت و خیال سیاسیون آنها را راحت نمود. در نتیجه این قرارداد بود، که در لندن با تمام آن حسن نیتهای دولت ایران، انگلیسها دست در بستن میرزا حسین خان سپهسالار زد و او را با تمام آن صمیمیتها تکیه داشت کنار گذاشتند.

بعضی از نویسندگان انگلیسی سعی نموده اند تا لغای امتیاز بارون روتر را بمخالفت روسها نسبت بدهند؛ شاید هم تاحدی صحیح باشد، ولی هیچوقت انگلیسها در تمام مدت قرن

(1) Rawlinson « England and Russia in the East »

گذشته این فکر را نداشتند که در شمال ایران سروکاری داشته باشند، چه برسد بکشیدن راه آهن یا بکار انداختن منابع ثروت آن نواحی؛ آنها همیشه از زمان سر جان ملکم بیعد برای خودشان اگر منافعی فرض میکردند در قسمت‌های جنوبی ایران و خلیج فارس بوده، از خوزستان گرفته تا سیستان و خراسان؛ چونکه آنها خطرات قسمت‌های شمالی ایران را خوب تمیز داده بودند و بهمین جهت امتیاز روتر فقط يك نمایش سیاسی بیش نبود؛ همینکه یکتروی موافقتی از طرف صدراعظم دولت روس برنس گرچاکف در سال ۱۸۷۳ نشان داده شد، فوری تمام آن نمایشات سیاسی موقوف گردید، حتی طومار بالا بلندی که بامتیاز بارون روتر معروف شده بود بهم پیچیده بکنار انداختند (۱)

من باید در اینجا بنفع سرهنری رانسون که اطلاع کاملی از اوضاع سیاسی معالک آسیای مرکزی داشت، این قسمت را از کتاب او نقل کنم؛ شخص مذکور مینویسد:

«صدراعظم ایران با آن اعتمادی که نسبت بسیاست خود داشت، خیلی سعی مینمود سیاست پنجاه سال قبل را دوباره عملی کند؛ معروف است که سیاست دیرینه دولت انگلیس در شرق اشاره نموده گفته است که، همیشه نظر سیاسون انگلیس این بوده که در مقابل هجوم دولت روس يك سد محکمی ایجاد کنند؛ هرگاه تاچندی قبل این ترس تاحدی بی اساس بود فعلاً بحقیقت نزدیک شده، واقعاً يك خطر بزرگی امروزه فئوجه هندوستان است، اگر این موضوع این اندازه دارای اهمیت است که باکابل داخل مذاکره شود که از تهاجم روسها در شرق جلوگیری کند؛ یا اینکه این ارزش را داشت که برای همین مقصود از عثمانیها حمایت کنند و بافغانها مساعدت مالی کنند حتی وسائلی برانگیخته متوسل به کاشغر و بارکند بشوند، دلیل ندارد از ایران غفلت شود؛ در صورتیکه مملکت

(۱) این سیاست تا اواخر قرن نوزدهم باقی بود، ولی جنگ انگلیسها با ترانسوالدر سال ۱۹۰۵ میلادی این نقشه را تغییر داد، يك سیاست کلی و عریض و طویل جای آنرا گرفت؛ حدود سرحدی هندوستان توسعه پیدا کرد، از تنگه جبل الطارق تا شانگهای سرحد هندوستان شناخته شد، این موضوع را خوب میتوان در کتابهای چرول ولردگرن مطالعه نمود.

ایران سنگ اصلی سد محکم دفاع هندوستان است ، از سیاست دور است که از ایران چشم‌پوشند و بآن مملکت با نظر حقارت بنگرند؟ این يك اشتباه بزرگی است که تصور میکنند ایران دارای وزنی نمیباشد و با اینکه صمیمیت ندارد و عاری از شهادت است و فساد تامنر استخوان آن سرایت نموده قابل اتحاد و اعتماد نیست ، خلاصه کلام ، مطابق با مقیاس سیاسیون انگلیس نیست. اما در مقابل این منطق تلخ ، طبعاً جواب این خواهد بود که در هیچ تاریخ و زمانی از روی بی‌غرضی صرف از ایران امتحان نشد است تا امروز ایران نسبت بروس و انگلیس بهر دو دولت بدین بوده ، حال برای اولین دفعه است که با میل مفرط و صمیمانه حاضر شده است مقدرات خود را در مقابل دشمن مشترك ، با دولت انگلستان توأم کند .

اما راجع با استعداد ایران باید گفته شود هر کس که آن مملکت را میشناسد استعداد آنرا بخوبی تصدیق میکند ، اگر چه امروزه گرفتار فلاکت و بدبختی است ، امور آن ترتیب صحیح ندارد و عدم صمیمیت کارکنان آن با دیپلمات خارجی در خرابی اوضاع آن بیشتر دخالت داشته است؛ با اینحال با مساعدت و کمک جدی دولت انگلیس ، همچنین هدایت و مشورت با آن دولت ، بدون تردید از نو يك مملکت برومند و معتقد خواهد گردید که به مراتب قوی‌تر از سابق گردیده و بزرگی در مقدرات آینده شرق بازی کند ، البته با يك عهد دیپلمات فهیم و امیدوار با آینده وطن خود ، در حالی که منافع طرفین را نیز در نظر داشته باشند ، موضوعات سیاسی با چنین اشخاص مذاکره طولانی لازم ندارد ، سیاسیون انگلیس بخوبی میتوانند با آنها کنار بیایند و رالنسون در اینجا علاوه کرده میگردد . « سیاسیون ما در سهای خودشانرا همیشه از گذشته گرفته‌اند ؛ در مذاکرات و قراردادها ، جز منافع آن روزی نظر دیگر نداشته‌اند در اینصورت هیچ تعجیبی نخواهد داشت از اینکه صدراعظم ایران از لندن مأیوس برود . » (۱)

هرگاه سر هنری رالنسون به این قسمت هم اشاره مینماید باشد موضوع تاریخی مهمی

(۱) نقل از کتات موسوم به انگلیس ، روس در شرق تألیف رالنسون صفحه ۲-۱۳۱

برای ما ایرانی‌ها روشن میگردید، آن عبارت از مأموریت کنت شووالو<sup>(۱)</sup> بود که از طرف امپراطور روسیه برای حل قضایای سیاسی مربوط به شرق بر حسب میل از لگرنویل وزیر امور خارجه انگلستان بلندن اعزام شده بود؛ موضوع ایران نیز با سایر مسائل شرقی قبل از ورود شاه و صدراعظم ایران بلندن، بین دولتین در لندن حل شده بود؛ کنت شووالو نماینده مخصوص امپراطور روس بود و شخص امپراطور اعتماد فوق العاده نسبت به این شخص داشتند، آنچه که من از حال این کنت خوافندام منافع انگلستان را بمراتب بهتر از منافع امپراطور خود یا وطن خود تمیز داده بود؛ بعدها فرصت خواهم داشت از این شخص و دخالت او در سیاست شرق صحبت کنم.

در هر حال؛ در این تاریخ دولت انگلیس چنین تصور مینمود که جلب روسها و گرفتن قول از آنها که بحدود افغانستان در آینده تجاوز نخواهند نمود بمراتب فواید آن بیشتر از امتیاز بارون رویتر و تسلیم صرف دولت ایران در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس همچنین دوستی و وفاداری میرزا حسین خان سپهسالار است؛ این حس تمیز انگلیسها را تاریخ بهتر ضبط کرده است.

دالسون گوید :

«شاه بعجله خود را بطهران رسانید؛ در این موقع دسایس زیادی در پای تخت ایران احساس میگردید و عدم رضایت در میان طبقه اعیان و اشراف زیاد شده بود و تمام آنها بر ضد میرزا حسین خان صدراعظم دسته بندی کرده بودند و ظاهر شکایتشان اول بر ضد صدراعظم و سیاست او بود، دوم بر علیه امتیاز بارون رویتر.

اول مخالف میرزا حسین خان ملکه ایران بود که نفوذ فوق العاده در شاه داشت. و دشمنی ملکه هم این بود که شاه بصوابدید میرزا حسین خان او را از مسکو مراجعت داده بود؛ دوم علماء و همچنین وزیر مالیه که مخالف با نفوذ اروپائیها بودند و با هر بدعتی مخالفت میکردند. سوم شاهزادگان درجه اول که همراه شامدر سفر اروپا بودند و از صدراعظم تا علایمات زیاد دیده بودند و حال میخواستند تلافی کنند. چهارم طرفداران سیاست روس که آنها را وزیر امور خارجه ایران اداره مینمود و خود را رقیب میرزا-

(1) Count Schouvaloff

حسین خان میدانست، پنجم میلیون بودند که در رأس آنها فرهاد میرزا قرار گرفته بود و در غیبت شاه مقام نایب السلطنه را داشت، این شاهزاده بسیار مرد سلیم النفس، باهوش و خوش برخورد بود و یاک آدم وطن پرست و نسبت بشاه فوق العاده وفادار بود و بعلاوه نسبت به امتیاز بارون روفر بی اندازه بدین بوده و اظهار مینمود تمام صنایع و حرف ایران را این امتیاز باید مال خواهد کرد.

خلاصه در مقابل یک چنین مخالفت های مؤثر و جدی، میرزا حسین خان سپهسالار از مقام خود معزول شد، شاه عاقلانه از این پیش آمد خطرناک جلوگیری کرد. اول تسلیم این پیش آمد شده بعد موفق شد باین جریان مخالف به آرامی غلبه کند و بر آن فایق آید و بمسبب این پیش آمد جزای کافی بدهد، شاه در اندک مدتی از نفوذ شاهزادگان جلوگیری کرد؛ قدرت آنها را از دستشان گرفت که دیگر نتوانند توطئه کنند؛ فرهاد میرزا عاقلتر و باهوشتر از سایر شاهزادگان بود؛ او را مأمور اردلان نمود، برای مدتها راضی نشدند او را در مرکز یا جای دیگر مأموریت دهند<sup>(۱)</sup> وزیر امور خارجه نیز بخراسان محرمانه تبعید شد، در آنجا رفته تمام ایالت خود را نسبت بروسها طوریکه مایل است، در صورتیکه خطراتی برای مملکت تولید نکند تقویت کند. و وزارت خاتمه او را بمیرزا حسین خان سپهسالار که باتمام این پیش آمدها هنوز هم طرف اعتماد شاه بود واگذار نمود<sup>(۲)</sup>

رالنسون گوید:

(۱) رالنسون در این جا حاشیه رفته گوید: «فرهاد میرزا بکوالی بالیاقت و با استعدادی است؛ او را از مرکز دور داشته اند در این ایام ۱۲۹۳ هجری قمری مطابق سال (۱۸۷۵ میلادی) در نظر بود او را مأمور ایالت خراسان کنند تا اینکه بتوانند از وجود او برای مملکت بهتر استفاده کنند، بعد بملاحظه اینکه وزیر امور خارجه سابق در مشهد بود و تمایل زیاد او هم نسبت بدروسها معروف است و روسها هم بر علیه طوایف تراکمه دارند عملیات میکنند و بمقویخان پسر امیر شیرعلی هم بر علیه هرات دنیسه میکنند صلاح نیست یک چنین والی مقتدری بخراسان اعزام شود. بهتر دیده شده امنیت سرحدات ایران باقتان برقرار بماند و شاهزاده بخراسان نرود صفحه ۵-۱۳۴»

(۲) رالنسون صفحه ۸-۱۳۵

«این بود منظره فعلی اوضاع ایران، بعلاوه اگر قدری هم مناظر امروزه سیاسی ایران مخصوصاً راجع بر روابط آن با انگلستان مورد مطالعه واقع شود، فوق العاده جالب توجه است؛ در این تردید نیست که آن مملکت در حال حاضر فوق العاده فقیر و بی بضاعت است، شاید این فقر و فلاکت امروزه در دوره های پیش این اندازه ها نبوده؛ یک رشته بدبختیهای طبیعی با حکومت بد که عمر طولانی داشته است دست بهم داده باعث این فلاکت و فقر مردم ایران شده است.

تجارت و صنعت ابریشم گیلان که در سالهای پیش یکی از منابع عایدی سرشار مملکت بود، بواسطه ناخوشی پيله ابریشم از بین رفته است؛ اگر چه اخیراً يك جنبشی در این صنعت دیده میشود؛ باینحال هنوز هم صادرات آن يك پنجم زمان قبل نمیرسد. قطعی و خشک سالی که چندین سال طول کشیده است در سال ۱۲۸۹ هجری قمری (۱۸۷۲ میلادی) بدترین مرحله خود رسیده و همین سبب شد که فوادی پر جمعیت از سکنه خالی شد، دهات و قراء آباد تماماً بخرابه ها مبدل گردید (۱) فقر و فلاکت و ناخوشی مسری در تمام مملکت احاطه دارد، در همان حال پول درایج مملکت از قیمت خود افتاده طوری شده است که از هر سعی و کوشش و عمل صنعتی جلوگیری شده است و امروزه تجارت آن مملکت بکلی معنوم گشته است.

خزانه ورشکست. فزون جیره و مواجب ندیده، کارکنان دولت فاسد، مشاورین شاه بدون تصمیم و يك قوه مجریه جیون و ترسو، اینها و سایر معایب دیگر بدبختی را در این مملکت فوق العاده زیاد نموده و روز بروز هم بدبختی آن افزوده میشود و تمام اینها حاکی از این است نه تنها امور سیاسی آن سست و ضعیف شده بلکه میتوان گفت روح ملی آن نیز فلج گردیده و از کار افتاده است.

با همه این احوال و مجسم نمودن اوضاع فعلی آن بطور دقیق و قطعی ایران خوشبختانه

(۱) دکتر بلوکه همراه دستگاه جنرال گلداسمید بود در این تاریخ مینویسد:

«عقل حکم میکرد عوض اینکه میرزا حسین خان سپهسالار بامهارج زیاد شاهرآ در

اروپا گردش بکند، خوب بود این پول را در این حال قطعی خرج ملت و مملکت بکند.»

« Dr . H . W . Bellew : «From Indus to the Tigris» »

یا بدبختانه يك راه و طریق عملی درپیش دارد ؛ وضع جغرافیائی آن طوری است که اروپا و هندوستان را بهم مربوط مینماید ؛ بنابراین درآینده اهمیت سیاسی زیاد پیدا خواهد نمود ، اهمیت وزن ایران در ترازوی سنجش ملل شرقی سال بسال زیادتر میگردد و این از تغییرات اوضاع و احوال دولی است که در اطراف آن وجود دارند و از حیث بزرگ شدن و یا تجزیه شدن آنها بهتر محسوس میگردد . دولت عثمانی از يك طرف دارد تجزیه شده روبه خرابی میرود ؛ دولت روس بایک جدیدی دارد پیش میآید و مقدرات آن در دست يك دسته نظامی غیرمسؤل است که دارای مظاهر عالی هستند ؛ دولت انگلستان مشغول است روح هندوستانی را برای يك عملیاتی که بروحیات ملت آن غیرطبیعی است تحریک میکند ، این تحریک نیز بوسیله اجرای يك طرزتعلیم و تربیت مصنوعی است که ممکن است درآینده تولید اضطراب و نگرانی کند . با این جنبشهایی که در اطراف مملکت ایران در کار عمل و در حال جریان است ، ممکن نیست ایران ساکت و آرام و بیحرکت بماند . و با اینکه هیچ جنبش بخود ندهد .

این نیز باید بطور صریح گفته شود که امروزه دولت روس نه مایل است و نه آن قدرت و جرات را دارا است که مملکت ایران را تصرف کند و آنرا در تحت اطاعت خود درآورد ؛ اگرچه جمعیت ایران فوق العاده کم و بیش از شش و هفت میلیون نیست ، با اینحال این ملت بواسطه کوهستانی بودن از مهاجمات اجانب مصون است ، و در اطراف آن دشتهای وسیع بی آب و علف قرار دارد که قوه هیچ دولت اروپائی نمیتواند آن ملتها را برای همیشه در تحت تسلط و اوامر خود نگاهدارد ، مگر با مخارج و قداکاری فوق العاده که بهیچوجه با نتیجه آن قابل قیاس نیست .

برای دولت روس غیرممکن است که بتواند ساخلوبهای زیاد در این شهرهای دور از هم که در اطراف دشت های کویر واقعند برقرار کند ، زیرا هر يك از اینها مرکز سرکشی و طغیان تواند بود . و برای دولت روس بی نهایت اشکال دارد که بتواند از سلسله جبال سلیمانیکه تا کرمان اعتدال دارد عبور کند ؛ در صورتیکه هر يك از این کوهها بخودی خود می تواند برای دولت مهاجم يك فقطاز جداگانه بشمار رود .

دولت روس شاید بتواند بواسطه يك نوع تحریکات مزورانه مؤثری سواحل بحر خزر از لنکران تا استرآباد را بتصرف خود درآورد، و حتی ممکن است بتواند ایالت آذربایجان را هم اشغال کند و رعایای مطیع و کلری و تندست آنجا را برای تصرف سایر جاها بکاربرد، اما تصور شود که بخواهد بقسمت های کردتشین، لرشین و بختیاری نشین دخالت کند، این سدهسته در مقابل تمام مهاجمین تاریخی از اسکندر کبیر تا مهاجمین امروزی مقاومت نموده اند و یا بخواهد يك چنین مملکتی را مانند قسمتهای مرکزی و جنوبی ایران که این اندازه غیر حاصلخیز است اداره کرده در آن ها حکومت کند آنوقت دیگر باید آن دولت را بخدمت مال اندیشی وقوف تمیز منسوب نمود؛ در صورتیکه تا امروز از خود چنین نیتی را بروز نداده است .

طبعاً آن چیزی را که دولت روس امروز خواهان است و ما باید کاملاً مواظب آن باشیم همانا، آن آرزوی استیلا بر مملکت ایران است؛ این اقدام را هم می خواهد بوسائل فشارهای اخلاقی و سیاسی انجام دهد؛ در نتیجه، همین فشارها باعث خواهند شد که دولت روس ایران را مانند يك اهرم محکم بر علیه مملتی که در سرحدات ایران هستند مانند ترك، تراکمه و افغان بکار اندازد؛ دشمنی های ایران و حملات آن بر علیه هرات که محرك و هادی آنها روسها بودند در دو موقع مهم ما را دوچار زحمت تلافی نمودن و دفاع کردن از افغانستان نموده است .

همین سیاست را ممکن است نسبت بمر و ترکمن ها تعقیب نموده بالاخره منجر به اشغال نانوی افغانستان بشود. در این صورت، مسئله که ما باید مورد توجه قرار بدهیم این است که آیا میتوان این اقدامات نهائی را بواسطه بدست آوردن يك مقام اطمینان بخشی در ایران برای خودمان بی اثر نمود؟ آیا ما میتوانیم نقشه های روسها را بواسطه حاضر نمودن ایران که عوض حمله به هندوستان از منافع ما دفاع کند، و از گون کنیم؟ البته این اقدامات چندان مشکل نیست، علماء نظامی ما که از اصول قشون کشی اطلاع دارند میگویند پیش آمدن قشون روس از بحر خزر از راه مرو و هرات غیر ممکن است، در صورتیکه آن قشون مهاجم از طرف ایران مورد حمله واقع شود، بعلاوه عقیده آنها این است که اگر بنا باشد از حملات مهاجمین به هندوستان دفاع کنیم بهتر است که جنگ



ما با این قشون مهاجم در ایران شروع کرد ، تا اینکه بگذاریم این جنگ و ستیز در سرحدات ما اتفاق افتد ، چون که جنگ در سرحدات هندوستان بالطبع يك دشمنی هائی را هم در عقب سرما بوجود خواهد آورد ، البته اینها که اشاره شد نظریات اشخاص مطلع نظامی است ، بهتر است آنها را در نظر داشته باشیم. اما فعلا باید يك نقشه عملی طرح نمود که قوای ایران به نفع ما بکار برود . هرگاه فرض شود يك چنین سیاستی از طرف ملت انگلستان قبول شود ، البته در این موضوع اختلاف نظر هم بدون تردید پیش خواهد آمد. آنها نیز که در این باب نظر موافق دارند ممکن است بمیسیون سر جان ملکم اشاره نموده آنها را تجدید کنند که در آنوقت بزور طلا فرانسویها را بیرون کرده ملت ایران را بطرف خود جلب نمودیم . عهده دیگر خواهند گفت ، بهتر است ما مشاورین خوبی برای ایران باشیم و مساعدتهای سیاسی بآن دولت بکنیم ، اینهم درست مانند سیاست فعلی ما است ، منتهی قدری بهتر. اما اگر طریق متوسطی اتخاذ شود البته مناسبتر خواهد بود ؛ هرگاه ما بخواهیم از زوال ایران جلوگیری کنیم و آنها را از دایره نفوذ روس خارج کنیم اقلایك رشته اقدامات عملی میبایست انجام داده باشیم ؛ شبکی نیست که بعضی مخارج را باید تحمل نمود و بعضی مسئولیتها را هم بعهده گرفت ، هوش و استعداد طبیعی ملت ایران فوق هوش و استعداد ملل شرقی است که در مجاورت سرحدات آن سکنی دارند ؛ خواه ترك خواهند و اوزبک و باافغان باشد ؛ هرگاه اقدام شود بدون تردید در هر يك از این زمینها بدون اینکه يك خطرهای بزرگی یا مخارج هنگفتی متوجه ما شود به نتایج زیادی نایل خواهیم شد .

هرگاه برای امتحان هم شده باشد بهتر است يكعده ده هزار نفری قشون ایران را مشق داده بطور صحیح مسلح نموده جیره و مواجب آنها را درست و مرتب برسانند ، لباس حسامی بآنها ببوشانند و عملیات نظامی بآنها خوب تعلیم بدهند و آنها را در تحت نظر صاحب منصبان انگلیس تربیت کنند آنوقت خواهید دید که چه قشون نیرومندی را از ایران تشکیل خواهید داد و چگونه مورد احترام خودی و بیگانه خواهید شد این قشون دارای چه روح پرشامنی خواهد بود .

از طرف دیگر بایدك نظر عادلانه يك مساعدتهائی هم باید نمود که صناعت و تجارت

رونی بسزا بگیرد و احتیاجات آنها بر طرف شود ، باین وسایل هوش سرشار آنها بکار افتد و صنایع در میان آنها رواج پیدا کند . و در حقیقت کمک شود ایرانیها در شاهره تمدن قدم گذارند ، هر گاه این اقدامات عملی بشود ، مشروط بر اینکه مانند امتیاز روتر سوء استفاده از آنها نشود که احصاسات ملی آنها را تهییج کند ؛ آنوقت ملاحظه خواهیم نمود چه نتایج گرانبھائی بدست خواهد آمد .

در صورت ، این موقع ( سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری ) بهترین موقعی است که باین اقدام اساسی شروع شود ، چونکه شامووز را عمده و خصوصاً وزیر امور خارجه آن نظر موافقتی نسبت بمادارند . هر گاه در این موقع که مملکت ایران دوچار فقر و فاقه است از طرف مدارا جیبای آن توجه شود و آنرا از این ورطه هلاک نجات دهیم قدر دانی بموقع خواهد شد . (۱)

اینک باید يك موضوع دیگر اشاره نموده این فصل را بیایان رسانم .

لرد کلارندون (۲) وزیر امور خارجه و هیئت دولت انگلستان از نزدیک شدن روسها پسرحدات هندوستان متوحش بودند . در سال ۱۲۸۶ هجری قمری برابر سال ( ۱۸۶۹ میلادی ) شروع نمودند با روسها از راه دوستی وارد شده بآنها نزدیک شوند و با آنها قراری بگذارند که این تجاوزات و پیش آمدنهای آنها يك حد معینی داشته باشد این مذاکرات قریب چهار سال طول کشید ؛ در این بین کابینه انگلستان عوض شد ؛ در وزارت خارجه ، اول گرانویل جای لرد کلارندون را گرفت و موضوع را تعقیب کرد ، در ضمن با ایران ، عثمانی و افغانستان نیز در مذاکره بود که بروسها بنمایانند که دولت انگلیس دارد يك جبهه متحدی در مقابل مهاجمات دولت روس که بطرف هندوستان است تشکیل میدهد . خلاصه روسها حاضر شدند نظر انگلیسها را در این باب تأمین کنند ؛ آنها عبارت از این بود که دولت روس بانگلیسها اطمینان بدهد که بحدود سرحدی افغانستان به هیچ وجه تجاوز نخواهند کرد ، و يك خط سرحدی معین خواهد شد که از آن حدود تجاوز نشود ؛ برای این منظور تا اوایل سال ۱۲۹۰ هجری قمری

(1) England and Russia in the East By Sir H. Rawlinson

برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) بین لندن و پترزبورغ يك رشته مکاتبات سیاسی رد و بدل شده است من در اینجا بطور خلاصه اشاره میکنم .

در ۱۷ اکتبر سال ۱۸۷۲ میلادی برابر (سال ۱۲۸۹ هجری قمری) اول گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان به سردلوفتوس سفیر انگلیس مقیم دربار پترزبورغ مینویسد :

« دولت پادشاهی انگلستان هنوز در انتظار مکتوب دربار پترزبورغ میباشد که در آن مکتوب وعده شده است نقشه جنوبی رود جیحون را دولت امپراطوری روس برای ما بفرستد . این نقشه مربوط به آن قسمت‌هایی است که دولت افغانستان آنها را جزو مملکت افغانستان میداند و قرار هم این بود که جنرال کافمن این نقشه را تهیه نموده بفرستد .

دولت پادشاهی انگلستان مدتها است با اطمینان کامل منتظر دریافت این نقشه است و بمحض دریافت آن دو تین روس و انگلیس بیک قرارداد قطعی راجع باین قسمتها خواهند رسید که موضوع آن مدتها در مذاکره است . مراسله موعود که دارای اهمیت است تا حال نرسیده ؛ در صورتیکه دریافت آن بحفظ صلح و اتحاد طرفین و هم آرامش در آسیای مرکزی و برای هر دو این مقصود لازم میباشد و تمام اختلافات را بین دو تین بر طرف خواهد نمود . لذا من دیگر بیش از این در انتظار نمیانم و نتیجه که دولت پادشاهی بعد از تأمل و دقت کامل بآن رسیده است توسط شما بدولت امپراطوری روس ابلاغ میکنم بعقیده دولت پادشاهی انگلستان ، حق تملک امیر شیر علی ، امیر کابل به نواحی جنوبی رود جیحون تا **خواجه صالح** ، ثابت و مسلم است . و همین عقیده منظر به توسط حکومت هندوستان بامیر کابل رسماً گفته شده است و امیر کابل برای حفظ و حراست آن نواحی حاضر و آماده میباشد ؛ از طرف دیگر دولت پادشاهی انگلستان توسط حکومت هندوستان بامیر مزبور جداً یادآوری نمود ماست هر گاه از طرف امیر هم از آن حدود معین و معلوم تجاوز شود ، مورد اعتراض سخت واقع خواهد گردید ؛ و تا امروز معلوم شده است که امیر افغانستان باین نصاب هندوستانه حکومت هندوستان کاملاً گوش داده و رضایت خود را اظهار نموده است و قلباً این سیاست صلح‌جویانه ما را برای خود سرمشق قرار داده است .

زیرا که حکومت هندوستان علاوه بر این پند و اندرز خود ، اطمینان کامل نیز با میرزبهر داده است ؛ که استقلال و تمامیت مملکت افغانستان را دول ماوراء حدود افغانستان که با دولت امپراطوری روس متحد و در تحت نفوذ آن دولت هستند محترم خواهند شمرد . خوشبختانه اتخاذ این رویه در سیاست ، نتایج بسیار مفیدی برای ایجاد صلح در آن ممالک در بر خواهد داشت ، زیرا که این ممالک مدتها است روی آسایش و امنیت را ندیده‌اند .

دولت پادشاهی انگلستان معتقد است حال دیگر تصفیه این امر در یند اقتدار دولت امپراطوری روسیه است که بواسطه شناختن حقوق ساده امیر کابل باین نواحی ، که امیر ادعا میکند و امیر بخارا نیز آنرا تصدیق دارد و حال هم در تصرف عمال اوست ، بدولت پادشاهی انگلستان مساعدت نموده و با این مساعدت صلح را در این نواحی محفوظ دارد ، و همچنین اختلاف نظرون اراحتی خیال را که بین دولتین روس و انگلیس راجع سیاست آسیائی آنها در این قسمت‌ها وجود دارد بر طرف کند .

**اول -** نواحی که دولت پادشاهی انگلستان یقین دارد که متعلق بامیر افغانستان است از این قرار می‌باشند : ناحیه بدخشان بعلاوه واکان از محل ساری گل تا اثنای رود گوکجه به رود جیحون ؛ این قسمت شمالی مملکت افغانستان است .

**دوم -** ترکستان افغانستان که شامل نواحی : کوندوز ، خلم و بلخ میباشد ، حدود شمالی این‌ها رود جیحون است از گوکجه تا خواجه صالح . امیر افغانستان بساحل یار رود جیحون از زیر نقطه خواجه صالح هیچ ادعائی نخواهد داشت .

**سوم -** نواحی داخلی آکشه ، سرپل ، میمنه ، شبرقان ، اندکوی ، این حدود تا اراضی طوایف مستقل تراکمه در شمال غربی ممتد است .

**چهارم -** حدود افغانستان غربی است که ممتد میشود بایالت خراسان ایران ، این قسمت معلوم و معین است ؛ در خاتمه لازم است يك نسخه از این یادداشت بوزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس داده شود . (۱)

(1) Innermost Asia . by R.P, Cobbold, p . 338 :

این یادداشت بدولت روس فرستاده شده که امتیاز رویتز گرفته شده . اختلافات بین ایران و عثمانی بر طرف گردیده ، موضوع حکمیت بین ایران و افغانستان پایان رسیده و يك جبهه واحدی در آسیا در مقابل روس ایجاد شده است ، و قتیکه شاه در تهیه سفر فرنگ است این یادداشت تهیه شده است ، به دسته بندیهای اروپا بعداً اشاره خواهد شد .

در نتیجه این یادداشت ، کنت شووالو که از معتمدین امپراطور روس بود معامور لندن میشود که موضوع را با اربل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان حل کند ؛ این شخص در روزهای اول ژانویه سال ۱۸۷۳ برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) قبل از ورود شهریار ایران بانگلستان در لندن بوده . در این موضوع اربل گرانویل بسفیر انگلستان مقیم پترزبورغ چنین مینویسد :

« وزارت امور خارجه لندن ۸ ژانویه ۱۸۷۳ خطاب به لرد لوقوس سفیر کبیر انگلستان مقیم پترزبورغ . لرد من ، اطلاعاتی که از شما و کنت برانو وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم لندن بمن رسید ، حاکی از این است که ، کنت شووالو که مرد فهم و سیاسی است و از معتمدین بسیار نزدیک امپراطور روس میباشد از پترزبورغ بطرف لندن حرکت نموده است ، این مسافرت کنت ، بمیل شخصی امپراطور است و من خوشبختانه در هشتم ماه جاری با او ملاقات نمودم ، او بمن اعتراف کرد که این مسافرت بمیل شخصی امپراطور روس بوده و برای امپراطور کل روسیه این مسئله اسباب تعجب شده بود از اینکه در انگلستان افکار عامه بواسطه انتشار اخبار راجع به ممالک آسیای مرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالک آسیای مرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالک آسیای مرکزی مسائلی وجود داشته باشد که باعث تیرگی مناسبات دولتی گردد .

این قضیه صحیح است که هیچ نوع موافقتی از جزئیات قرارداد بین کلارندون و پرنس گرچاکف راجع به حدود سرحدی افغانستان بما نرسیده است ، ولی موضوع هم چندان قابل اهمیت نیست که اسباب تیرگی روابط دولتی گردد . اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه در تمام جزئیات آن موضوع موافقت نموده است ، فقط موضوعی که باقی است راجع با ایالات بدخشان و واکخان است و هر يك از دولتی برای این دو ایالت دلایلی دارند ، ولی به نظر امپراطور این موضوع این قدرها قابل ملاحظه نیست که باعث اختلاف دولتی گردد ؛ و تصمیم اعلیحضرت امپراطور این است که هرگز اختلاف نظر در بین وجود ندارد ؛ خلاصه ؛ نظریات کنت شووالو این بود که سیاست دولت اعلیحضرت

پادشاه انگلستان هم مانند سیاست دولت امپراطوری صلح جویانه باشد .  
 کنت شووالو علاوه نموده گفت به نظر او هم مانعی وجود ندارد از اینکه دولت پادشاهی  
 انگلستان بخواهد يك قراردادى در این باب بزودی بین دو تین بسته شود .  
 راجع باعزام قوای روس به خيوه ، کنت شووالو اظهار نمود صحیح است که این قوا  
 اعزام خواهد شد . ولی در بهار آينده ، عده آن نیز چهار با تالیون و نیم بیش نخواهد بود  
 مقصود نیز این است که از یغما و غارتگری سکنه آن جا جلوگیری شده تنبیه شوند و  
 پنجاه نفر محبوسین روسی را که در خيوه زندانی هستند آزاد کنند ، و بخان خيوه هم درس  
 عبرتی داده ضمناً باو تذکر داده شود که این نوع اعمال او دیگر قابل تحمل نیست ، و  
 قصد اعلیحضرت امپراطور روس هم این است و ابدأ خیال استیلا یا تصرف آنجا در بین  
 نیست . همچنین منظور نظر حاصل گردد قوای روس بمحل های خود عودت خواهند  
 نمود . اطمینان کنت شووالو بقدری محکم و صریح بود که مرا مطمئن کرد تا بیارلمان  
 نیز اطمینان قطعی بدهم .

اما راجع به نگرانی که در انگلستان برای ممالک آسیای مرکزی وجود دارد ،  
 در این باب نتوانستم حقیقت آنرا از کنت شووالو کتمان کنم و گفتم که سکنه انگلستان بدون  
 تردید برای صلح آماده اند . لیکن باو خاطر نشان کردم که يك نوع حسادت و بدبینی  
 نسبت بآن مسائلی که با شرافت و منافع ملی ما رابطه دارند در این مملکت وجود دارد ،  
 مخصوصاً نسبت بآن مسائلی که مربوط به هندوستان است ، پیشرفت های دولت روس در  
 آسیای مرکزی فوق العاده زیاد است و بعضی اوقات پیداست این پیشرفت ها مثل  
 پیشرفت های دولت انگلیس در هندوستان و دولت فرانسه در الجزایر (الجزایر) است . البته  
 این ها بیش از آن حد و اندازه است که دول مرکزی آنها میل دارند ؛ قرارداد کلارندون  
 و پرنس گرچاکف ظاهراً بحال هر دو دولت مفید بود ولی در اجرای آن تأخیر زیاد حاصل  
 گردید و نیست آنها هم این بود که بین دو تین يك موافقت مرضی الطرفین ایجاد بشود و  
 به همین مناسب بود که من با يك صمیمیتی آن یادداشت ۱۷ اکتبر ۱۸۷۳ را برای شما  
 ارسال داشتم .

اینك بگانه موضوعی که لاینحل مانده است و کنت شووالو هم بآن اشاره نموده

است همانا مسئله بدخشان و واخان است به عقیده ما دلایل تاریخی مدلل می‌دارد که این ایالات در تحت اطاعت سلاطین کابل بوده ؛ ما نیز در اسناد رسمی همین‌طور شناخته‌ایم<sup>(۱)</sup> اما راجع با اعزام قوا به مملکت خیوه کنت شووالو مطلع بود که لرد نورث کلیف<sup>(۲)</sup> نصایح سودمندی بخان خیوه داده بود که با تقاضاهای منطقی امپراطور کل ممالک روسیه موافقت کند. حال هم اگر اعزام این قوا طوریکه کنت شووالو قصد و نیت آنرا بیان نموده است باشد مورد هیچ‌تووع اعتراض از طرف دولت پادشاهی انگلستان نخواهد شد .

لیکن بدون تردید ایجاد یک نگرانی و اضطرابی در انگلستان خواهد نمود و اهمیت تعیین حدود سرحدی افغانستان را فوق‌العاده زیاد خواهد کرد ، یعنی صلح آسیای مرکزی و روابط دوستانه دولتین روس و انگلیس مشکل خواهد شد .

برای اینکه یک نتیجه قطعی برسیم ، به نظر من هرچه زودتر تصمیم گرفته شود ، برای دولتین روس و انگلیس با نظر موافقی که دارند بهتر خواهد بود ، دیگر فرصتی برای مذاکرات در پارلمان که ممکن است یک موافقی ایجاد کنند باقی نخواهد ماند .

در خانمه مذاکرات، من بکنت شووالو خاطر نشان کردم که من از اطمینان فوق‌العاده که امپراطور نسبت باو دارد اطلاع دارم و همکاران من مسافرت او را یلندن قدردانی خواهند نمود و این نشانه سیاست موافقت‌آمیزی است که امپراطور مایل است اختلاف طرفین بوجه احسنی تصفیه شود .

#### امضاء گراتویل

جواب مراسله اول گراتویل از طرف پرنس گرچاکف که کنت برانو وزیر مختار روس مقیم لندن فوشته شده و در پنجم فوریه در لندن بوزارت امور خارجه انگلستان تسلیم شد. است<sup>(۴)</sup>

(۱) بحکمت سیستان مراجعه شود .

(2) Lord . Northcliffe .

(3) A Ride to khiva, By Fred Burnaby , P.402 – 404

(4) Cobbold P. 340

۳۱ ژانویه ۱۸۷۱ پترزبورگ

«آقای لوکنت! لرد لوقتوس جواب وزیر امور خارجه انگلستان را براسله ۱۹ دسامبر ما راجع بمسائل عمالک آسیای مرکزی برای من فرستاده است؛ سوادی از آن مراسله ضمیمه این مراسله است. ما خوشوقیم مشاهده کنیم از اینکه دولت انگلستان نیز در آن قسمت‌ها همان مقصود را تعقیب میکند که ما تعقیب داریم. یعنی هر اندازه که ممکن شود برای صلح و امنیت سعی هستیم که صلح تأمین شود. اختلافی که در بین وجود داشت راجع به سرحداتی است که مربوط به امیرافغانستان میدانند. کابینه انگلستان بدخشان و واکان را شامل آن سرحدات میدانند. در صورتیکه این دو ناحیه بعقیده ما از خودشان دارای یک نوع استقلال بودند. تعقیب این موضوع متضمن اشکالاتی است از اینکه بشود حقایق این مسئله را در تمام جزئیات آن در این نقاط دور دست ثابت نمود. و دولت انگلستان تسهیلات بیشتری برای جمع آوری دلایل در این قسمت‌ها دارا است، و بالاتر از همه، نظر باینکه مایل نیستیم باین موضوع جزئی بیشتر از اینکه لازم است اهمیت بدهیم، بعلاوه مایل نداریم خط سرحدی را که دولت انگلیس ترسیم نموده است رد کنیم، ما بعمل مشتقانه دولت انگلیس زیادتر مایلیم زیرا که دولت مزبور تعهد میکند نفوذ خود را بکار برده تمایل امیر شیرعلی را بیشتر بطرف صلح جلب کند که رفتار صلح آمیز داشته باشد، و بیش از این بعملیات تجاوزی مبادرت نکند. ثنویت و حمایتی که دولت انگلیس از افغانستان میکند قابل انکار نیست؛ اساس آن نه تنها روی تفوق مادی و معنوی دولت انگلیس است که در آن مملکت داراست، بلکه بواسطه دادن پول و اسلحه زیاد بامیر شیرعلی از طرف دولت انگلیس است که امیر شیرعلی را مدیون و مرهون آن دولت ساخته است. چون حال بدین عنوان است، ما بآن اطمینانیکه برای تضمین و نگاهداری صلح بما داده است اعتماد میکنیم چنانچه عالی زحمت را قبول فرموده این اعلامیه را بوزیر امور خارجه انگلستان ابلاغ کنید و یک سواد نیز از این مراسله بجناب معظم له تسلیم کنید. ما یقین داریم لرد گرانویل خواهد دانست این نیز یک دلیل روشن و محکمی است که اعلیحضرت امیر اطور ما برای



نگاهداری صلح و استحکام روابط دوستی با دولت اعلیٰ حضرت ملکه و مکتوربا نشان میدهند .

امضا « برنس گرچاکف . »

اینک ایرانیان پس از هشتاد سال و اندی میتوانند پیش خود مجسم کنند چگونه میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۸۷۱ میلادی باین سرعت صدراعظم ایران شده با چه وسائلی دارای اختیارات تامه گردید ؛ باچه روحی حکمیت گلناسمید را راجع به بلوچستان و سیستان قبول نمود . باچه نبی امتیازبان عرض و طوبلی را بیک نفر از اتباع دولت انگلیس داد و باچه قصدی شاهرآ برای دیندن جلال و شکوه دولت انگلیس بلندن بردخالصه درلندن باچه سیاست و عمل انجام شده (۱) روپروشد که تمام امیدهای او راجع باحیای ایران (اگر حقیقت داشت) مبدل به یأس گردید .

این پیش آمدها برای امتثال من هیچ تازگی ندارد ، چه در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته نظایر آن بسیار است ، فقط رشد سیاسی برای ملت ایران لازم است که تمیز بدهد .

# فصل چهل و چهارم

## رقابت دولتین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی

اشاره باوضع سیاسی اروپا در این تاریخ - بشتیانی آلمان از روس - دولت انگلیس با نظر دولت روس در ممالک آسیای مرکزی موافقت میکند - روسها را در آن نواحی آزاد میگذارد بشرطیکه بغالک افغانستان تجاوز نشود - تعیین حدود افغانستان طبق موافقت دولتین روس و انگلیس - اظهار رضایت در انگلستان از این موافقت - رفتار روسها بعد از این موافقت - حمله روسها بمملکت خیوه - توسل خان خیوه بفرمانفرمای هندوستان - جواب فرمانفرمای هندوستان - خیوه در تصرف روسها - میدان عملیات صاحبمنصبان روس وسیع میگردد - رقابت شدید بین روس و انگلیس ایجاد میشود - لرد سالزبوری معروف وزیر هندوستان معین میگردد - ایجاد روابط محرمانه بین روسها و امیر شیر علی - اعزام مأمور مخصوص از طرف روسها با افغانستان - انگلیسها بوسائل سیاسی متوسل میشوند - محرمانه با اطیش و عثمانی علیه روس دسته بندی میکنند - بیزمارک واسطه تشکیل کنفرانس برلن میشود - روسها در کنگره برلن گول

میخورند .

عده از نویسندگان سیاسی انگلستان در این ایام رهائی از خطر روس را با انقلاب آینده ملت روس محول نموده اند<sup>(۱)</sup> و وعده داده اند که در آن انقلاب امپراطوری روس متلاشی خواهد گردید و مللی که در قید اسارت آن هستند آزاد خواهند شد. فعلا کاری باین موضوع نیست. در آن ایام امیدواری رجال انگلیس به این انقلاب بود که در سال ۱۹۱۲ میلادی روی داد. نتیجه آن اینست که امروزه (۱۹۵۰) مشاهده میشود.

رجال سیاسی دولت انگلیس در آن تاریخ تعیز داده بودند که در میدان آسیا حریف نبرد روس نیستند، و اگر بایده از قشون های بیشمار آن جلوگیری شود همانا در خارج از میدانهای آسیا است.

قبل از اینکه داخل در شرح عملیات عمال سیاسی دولتین انگلیس و روس در ممالک آسیائی مرکزی بشوم، لازم است مختصر اشاره باوضاع این ایام اروپا بشود؛ چه مسئله شرق یکی از آن مسائلی است که دول اروپا دائماً بآن علاقمند هستند؛ منتهی بعضی مانند روس و انگلیس مستقیماً، بعضی هم بطور غیر مستقیم در پیش آمده های آن ذی نفع هستند و در جلد اول این کتاب بچنگ کریمه اشاره شد که دسته بندی دولت انگلیس در اروپا<sup>(۲)</sup> برای مدتی دولت روس را فلج نمود و معاهده پاریس که در

(۱) آنچه در خاطر دارم سه نفر از رجال سیاسی انگلستان با انقلاب آینده ملت روس اشاره کرده اند، اسامی آنها و کتب ایشان در ذیل نوشته میشود:

(A) Rawlinson : England and Russia in the East . 1878 .

(B) M . Wallace : Russia 3 vols . 1878 .

(C) R.P . Cobbold : « Innermost Asia » 1900

بعلاوه در کتابهای پرفسور دامبری که قبلاً داستان او گذشت به انقلاب آینده ملت روس مکرر اشاره شده است .

(۲) در جنگ کریمه دول اروپا جز دولت پروس که بی طرف بود عموماً بر ضد روس قیام کردند؛ انگلیس، فرانسه، دولت ساردین که ایتالی باشد و عثمانی در جنگ شرکت داشتند؛ دولت اتریش جداً طرفدار انگلیس بود و بر ضد روس داخل جنگ شد.

سال ۱۸۵۶ بین دو تین فاتح از يك طرف و دولت روس از طرف دیگر منعقد شد دست و پای روسها را بست که نتوانند در آسیا پیش بروند ؛ ولی پیش آمدهای بعد از آن جمله بلوای هندوستان و تولید کثورت بین دو تین فرانسه و انگلیس ، تردیکی و یگانگی دو تین آلمان و روس و بزرگ شدن آلمان در تحت هدایت بیسمارک ، تمام اینها سبب شد بار دیگر روسها قد علم کرده نقشه دیرینه خودشان را در آسیا چه در قسمت های شرقی و چه در قسمت های غربی تعقیب کنند اینک به این پیش آمدها و سوانح بطور خلاصه اشاره می کنم .

در زمان الکساندر دوم امپراطور روس ، روابط دو تین آلمان و روس حسنه شد مخصوصاً در آن هنگام که بیسمارک بسمت وزیر مختاری دولت پروس مقیم دربار سن پترزبورغ معین گردید ، در مدت سه سال توقف بیسمارک در پایتخت امپراطوری روس این تردیکی را يك اتحاد دوستانه مبدل گردانید ؛ بعدها هم که بیسمارک در دولت پروس به مقامات عالیله نایل شد ، این دوستی و یگانگی را تا حدیکه ممکن بود حفظ کرد . همان کسانی که برای زوال دولت امپراطوری روس شورش داخلی و انقلاب ملت آنرا پیش بینی میکردند ، در سال ۱۸۶۳ این انقلاب را در لهستان بایک شدت فوق العاده برپا ساخته و برای چندماه حواس اولیای روسیه را بی نهایت مضطرب ساختند .

هرگاه مساعدت های جدی اولیای امور ، مخصوصاً بیسمارک نبود ، دولت روس باین زودبها نمی توانست انقلاب در لهستان را خاموش کند ؛ چونکه تمام دول اروپا معناً با انقلابیون لهستان همراه بودند . دولت اطرش باین اندازه هم پیش قدم بود که میخواست بآنها مساعدت مادی کند . دولت فرانسه خیلی دست و پا کرد شاید بتواند با انقلابیون کمک کند . ولی بیسمارک جداً طرفدار روس ها بود ، و همین مسئله باعث تقویت دولت روس گردید ، که توانست انقلاب لهستان را بزودی خاموش کند .

همچنین در سال ۱۸۶۴ در جنگ آلمان بادانمارک ، روابط دوستی روس و آلمان دوستانه بوده ، روسها مساعدت آلمان را در سال ۱۸۶۳ در موضوع انقلاب لهستان جبران کردند .

در جنگ آلمان و اطریش که در سال ۱۸۶۶ اتفاق افتاده روسها دوست باوفای آلمان بودند .

در سال ۱۸۷۰، روسها در موقع جنگ بین آلمان و فرانسه در صمیمیت خودشان نسبت با آلمانها، باقی ماندند. امپراطور روس امپراطور آلمان را دوست میداشت، برعکس از ناپلئون سوم امپراطور فرانسه بسیار بدش میآمد .

در سال ۱۸۷۰ روسها بکمک آلمانها معاهده پاریس را لغو کردند؛ این معاهده که در اثر جنگ کریمه در موقع شکست روسها بسته شده بود، روسها را در دریای سیاه محدود کرده بودند. در این سال باتکای مساعدت دولت آلمان روسها آنرا لغو کرده دریای سیاه را تصاحب نمودند. دولتین فرانسه و انگلیس جز اعتراضات خشک و خالی اقدام دیگری نتوانستند انجام بدهند .

هنگامیکه بیژمارک در سال ۱۸۷۱ در روسای بود ، او دوروسل<sup>(۱)</sup> نماینده دولت انگلیس که در اردوگاه آلمان حضور داشت از او ملاقات کرده عقیده بیژمارک را راجع بانگای عهدنامه ۱۸۵۶ پاریس که روس آنرا لغو نموده بود خواستار شد ، عقیده بیژمارک بدعوت یک کنفرانس بین المللی بود که در آن ؛ موضوع مطرح شده حل گردد. اول استانبول بعد پلرزبورخ پیشنهاد گردید ، بعد فرارشد در خود لندن این کنفرانس تشکیل شود ، وگفته شد در آن کنفرانس نمایندگان آلمان نیز شرکت خواهند نمود .

نماینده دولت انگلیس بعدها چندین بار با بیژمارک ملاقات نمود ؛ در هر یک مساعدت آلمانها نسبت بروسها مشهود بود. <sup>(۲)</sup> کنفرانس فوق الذکر در ۱۷ ژانویه ۱۸۷۱ منعقد گردید؛ در آنجا نیز نمایندگان آلمان بانظریات روسها موافقت کردند ؛ انگلیسها چاره نداشتند جز اینکه تسلیم نظریات روسها گردند، وارل گرانویل ناچار شده نظریات روسها را قبول نماید .

(1) Odo Russell .

(۲) این جا بود که دولت انگلیس ناچار بود با دولت روس از راه تحسین (حیله و تزویر) کنار بیاید و در نتیجه آن، قرارداد گرانویل گورچاکوف بوجود آمد .

یکی از کارهای بزرگ بیزمارک این بود که اتحاد محکمی بین سه دولت بزرگ اروپا تشکیل دهد؛ آن عبارت از اتحاد آلمان، روس و اطریش بود. برای اینکه این مقصود آلمان عملی شود، لازم بود که اختلافات بین دو تین روس و اطریش را بر طرف کند. بیزمارک این خدمت را بخوبی انجام داد. در سال ۱۸۷۲ یک اتحاد مثلث قابل ملاحظه در مرکز اروپا تشکیل گردید، در آن اتحاد روسها عضو مهم یک چنین قوه خطرناکی بشمار آمدند، این بود که در ژانویه سال ۱۸۷۳ سیاسیون انگلیسی راه فرار دیگری نداشتند جز اینکه در قسمتهای آسیای مرکزی با دولت روس کنار بیایند و آنرا آزاد بگذارند طوری که میل دارد در نواحی ترکستان پیش برود؛ در ضمن دولت انگلیس کوشید تا اینکه از دولت روس قول گرفت که پس از تصرف خیره قوای دولت روس بحدود افغانستان تجاوز نخواهند کرد.

اما هر دو طرف میدانستند این قول و قرارها اساس صحیحی ندارد، نه دولت روس به خیره و بخارا قناعت خواهد کرد و نه دولت انگلیس راضی خواهد شد روسها تمام این اندازه بسرحدات هندوستان نزدیک شوند، طولی نکشید اوضاع تغییر کرد؛ این تفسیر از اینجا پیش آمد که انگلیسها طوری که قبلا اشاره شد مرکز اتکای روسها را شناختند، فهمیدند تکیه گاه روسها در کجاست، سعی کردند خودشانرا با آنجا مربوط سازند، همینطور هم شد؛ در دوستی و اتحاد روس با آلمان، تیره گی پیدا شد، تخم نفاق بین آنها پاشیده شد. مطبوعات روسیه آغاز مخالفت را با آلمان شروع کردند. اختلافات بالا گرفت، کنورت بین دو مملکت شروع گردید. نتیجه آن در کنگره برلن که شرح خواهم داد ظاهر گردید، در کنگره برلن روسها را از فتوحات خود محروم نمودند، نه تنها در اروپا از پیشرفت های آن جلوگیری شد، بلکه در قسمت های مملکت آسیا نیز مجبور شدند در مقابل سیاست ماهرانه انگلیسها تسلیم شوند و تا جائیکه انگلیسها صلاح اندیشی میکردند عقب نشینی کنند.

در فصل گذشته سوانح و اتفاقات را تا سال ۱۸۷۳ میلادی بر ابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) شرح دادم، اینک دنباله مطلب را تا نتیجه کنگره برلن که در سال ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) است شرح میدهم.

اول از افغانستان شروع میکنیم . در این تاریخ کشور افغانستان در نظر سیاستمداران انگلیس مخصوصاً سران نظامی آن دولت اهمیت مخصوص پیدا کرده بود ؛ آنجا را مهمترین سنگر دفاع هندوستان فرض مینمودند . در این موقع اولین بار است که دیده میشود دولت انگلیس میخواهد برای مملکت افغانستان حدود معلوم و معینی قائل شود که سرحدات آن مشخص گردد .

در همان تاریخ که در ایالت سیستان برای افغانستان سرحداتی معین مینمود ، در قسمت ترکستان نیز مشغول اقدامات بود ، باروسها در باب سرحدات افغانستان مشغول مکاتبه بود که حدود معلوم و معینی شناخته شود .

در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ( ۱۲۹۱ هجری قمری ) مجموع مکاتبات بین لندن و پترزبورگ راجع بممالک آسیای مرکزی پارلمان انگلیس گذارش داده شد . در این موقع عقیده دولت انگلیس این بود که بادولت امپراطوری روس در باب ممالک آسیای مرکزی يك قرارداد عملی برسد ، مقصود اصلی این است که يك حد و حدود معینی برای طرفین در این ممالک شناخته شود ؛ و یک قسمت هائی هم بی طرف معین گردد که هیچ يك از دولتین از آن تجاوز نکند .

رائسون مینویسد :

« اول بار این موضوع در سال ۱۸۶۵ میلادی برابر ( ۱۲۸۲ هجری قمری ) پیش آمد ؛ چون در آن تاریخ ممکن نمیشد يك چنین نقطه را معین کرد و یا اینکه این مسئله را طرح نمود ، این بود که در آن تاریخ از تعقیب این موضوع صرف نظر شد .

بعدها لرد کلارندون نظر دیگر پیدا کرد . بعقیده او اگر دولتین روس و انگلیس يك مملکت بیطرفی را بین متصرفات خودشان معین میکردند که آن مملکت بعدها سرحداتی خاك هر يك از دولتین باشد بعمل نزدیکتر است و هرگاه این مسئله انجام شود بفتح هر دو دولت است و دیگر تجاوز از آن برای دولتین مجاز نخواهد بود . بنابراین لرد نام برده این موضوع را با اطلاع وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم لندن رسانید . قبل از اینکه دولت روس جواب پیشنهاد لرد کلارندون را بدهد ، از دولت انگلیس نقشه

سیاسی ممالک ماوراء سرحدات را خواست ، دولت انگلیس نیز از رئیس انجمن جغرافیای همایونی تقاضا نمود نقشه را که اخیراً آقای ویلر<sup>(۱)</sup> ترسیم نموده بود برای دولت روس ارسال دارد .

این نقشه عبارت بود از نقشه سه مملکت ایران ، افغانستان و بلوچستان که در سال ۱۸۶۸ میلادی تهیه شده بود . در این نقشه بعضی تعیین حدود سیاسی هر يك ، تقسیمات نژادی معین شده بود . حدود سیاسی قابل نشانه بودند . این نوع تقسیمات در دربار دولت امپراطور روس نارضایتی تولید نمود .

حدود افغانستان بموجب نقشه مزبور ، از شمال محدود بود به قفقاز هندوستان و تمام ترکستان افغانستان که بین رود جیحون و سلسله جبال که از بدخشان در شرق شروع شده تا نقطه همینه در غرب منتهی میشود ؛ این قسمت ها برنگ زرد معین شده بود ، و تماماً يك ایالت مستقل فرض نموده بودند . بنا بر این اولین پیشنهاد دولت روس در جواب تقاضای لرد کلارندون این شد که حدود افغانستان را چنین تعیین نمود : که افغانستان شمالاً محدود بشود بقفقاز هندوستان مطابق همان نقشه ویلر که هیچ يك از دولتین از آن حدود تجاوز نکند . و این منطقه بی طرف شناخته شود ، تجاوز بآن قسمت مخالف بی طرفی است . نتیجه این قرارداد این میشد که روسها از مرکز عملیات خودشان در سمرقند ، نه تنها میتوانند بخارا و ایالات تابعه آنرا که عبارت از ، حصار ، گلاب و درواز در قسمت شمالی رود جیحون باشد محیطه تصرف خودشان در آورند ؛ بلکه میتوانند تمام کوهستان افغانستان را در جنوب رود جیحون نیز تا یکصد مایلی شهر هرات مالک شوند ، بدون اینکه انگلستان بتواند اقدام یا اعتراض کند . چون لرد کلارندون آشنا بموضوع نبود قضیه بحکومت هندوستان مراجعه شد ، آنها کاملاً مخالفت کردند و آنرا کافی ندانستند ، باینکه بعدها روسها در تقاضای خودشان يك اصلاحاتی کردند ولی در آن تاریخ صلاح دیده نشد يك چنین قراردادی عملی گردد موضوع ، دیگر تعقیب جدی پیدا نکرد .

حکومت هندوستان که در رأس آن در این اوقات لرد میو قرار گرفته بود ، جداً

(1) Mr. Weller



مخالف بود از اینکه يك منطقه بی طرفی احداث گردد و اینرا بکنوع تجاوز به عملیات آزاد خود تصور مینمود و اینطور عقیده داشت ، چون دولت انگلیس دارای قدرت و استعداد کافی است ، احتیاج ندارد از اینکه در مقابل يك دولت دیگری خود را مقید بکند و عملیات خود را نسبت بآن ممالک که در سرحدات هندوستان واقع شده اند محدود کند ، هر گاه دولت امپراطوری روس واقعاً مایل است هم خاك بودن خود را با هندوستان برای همیشه ترك کند ، ساده ترین عمل این است که يك عده دول مستقل در سرحدات جنوبی خود مطابق و در ردیف دول مستقلی که مادر تمام سرحدات شمالی تصرفات خود ایجاد نموده ایم آنها نیز ایجاد کنند .

در هندوستان حاضر بودند تسلیم این سیاست شده از استقلال ممالک کلات، افغانستان و یارکند دفاع کنند و مایل بودند دولت روس نیز دعوت بشود همین رویه را تعقیب کند و ممالک خیه و بخارا و خوقند را مستقل نگاه دارد .

حکومت لرد میو قلباً مایل بود این سیاست بی طرفانه عملی گردد ، ولی این نقشه از عمل خیلی دور بود . هر گاه بدولت روس پیشنهاد میشد دول اوزبک را بهمان قرار که به افغانستان کمک مالی میشد و از آن تقویت میکردند آن هم از آنها تقویت کند ، يك چنین پیشنهاد برای آن دولت خیلی مضحک مینمود ؛ زیرا که سیاست آن ضعیف کردن بود نه تقویت ؛ برای اینکه در آینده آنها را جزو ممالک امپراطوری خود قرار دهد لذا دولت روس هرگز حاضر نمیشود قبول کند روابط دولیکه در شمال و جنوب بود و چون واقعند نسبت به مسایگان اروپائی خودشان یکسان باشد .

بهر حال مدتی این موضوع بتأخیر افتاد ، ولی حکومت هندوستان آرزو مند بود از دفعه خاطر آسوده گردد و اطمینان حاصل کند که سرحدات هندوستان از تجاوزات روسها مصون خواهد ماند ؛ این موضوع مدتها در جریان بود تا اینکه روسها بر حسب خواهش انگلیسها در مقابل يك تعویضاتی حاضر شدند از دخالت در امور افغانستان صرف نظر کنند ؛ همینکه این قول از روسها گرفتند ، طرفین باز داخل مذاکرات شدند تا اینکه يك نتیجه قطعی از این مذاکرات گرفته شود و حدود معین گردد ، پرنس گرچا کف اصرار داشت که امیر کابل نمیتواند بر طبق نقشه ستروبلر ، بآن نواحی و اطراف که بین کوهستان

و رود جیحون واقع است ادعا داشته باشد، چونکه سکنه آنها یا اوزبک هستند یا ایرانی بنا بر این بدخشان و کوندوز و بلخ لزوماً باید ضمیمه بخارا گردد، و گرنه خود بیک دولت مستقلی تشکیل دهند؛ و مقاومت روسها در این باب بقدری زیاد شد که حل این قضیه سه سال وقت گرفت؛ تا اینکه بزور قوای مادی و معنوی وزارت امور خارجه انگلستان، ترکستان جداگانه ای برای افغانها بوجود آمد و رود جیحون سرحد تاریخی ایران و توران مجدداً سرحد طبیعی بین نفوذ انگلیس و روس شناخته شد.

باز اشکالات در اینجا ختم نگردید، همینکه رود جیحون حدفاصل بین افغانستان و ممالک اوزبک شناخته شد، پرس گرچاکف عنوان نمود، چون مرود در کنار یسار رود جیحون واقع است، نمیتوان در این نقطه خط سرحدی قائل شد، چونکه مملکت مرو مستحق تنبیه از طرف دولت روس است، در اینصورت باید مرو خارج از این خط سرحدی باشد. بعلاوه برای اولیای امور بخارا هم مشکل خواهد بود که بند ناحیه خود که عبارت **چارچو و گرسی** باشد دسترسی داشته باشد، و هر دو این ناحیه در کنار ساحلی رود جیحون واقع شده اند؛ باز مذاکره در اطراف این موضوع زیاد طول کشید؛ تا اینکه امیر شیر علی خان تسلیم شد، بنا بر این دو ناحیه مزبور و تمام جلگه خیره از قلمرو افغانستان خارج گردید.

روسها باین اندازه هم قانع نشدند؛ ادعای مهم دیگری داشتند که هرگاه در مقابل آن پافشاری می شد ممکن بود تمام اقدامات بیکه، برای تصفیه امر در گذشته شده بود بپدر رود. این ادعا مربوط بود به دو ایالت معروف **میمنه و اندخوی** واقع در طرف غربی که امیر کابل آنها را جزو افغانستان میدانست، این دو محل از نقطه نظر جغرافی و سیاسی نقاط مهم بودند.

خلاصه در این باب نیز مدتی در مذاکره بودند تا اینکه قرار شد بیک خط سرحدی معین گردد که آن خط از نقطه **خواججه صالح** عبور نموده بطرف سرحد ایران منتد شود؛ طوری که **میمنه و اندخوی** جزو منصرفات افغانستان محسوب گردد، روسها با این پیشنهاد موافقت کردند مشروط بر اینکه این خط طوری کشیده شود که شهر قدیم مرو و تواجی ترکمان نشین و اطراف آن خارج از قلمرو افغانستان باشد.

را نسون در اینجا علاوه کرده گوید :

« این بار اول بود که دولت امپراطوری روس از مرو اسم میبرد، تاریخ این ادعا سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی برابر (۱۲۸۷ هجری قمری) میباشد؛ در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر (۱۲۸۸ هجری قمری) گفته میشود که روسها علاقه بمر و تدارند و احتمال نمیروند آنها را تصرف کنند. بعد که اقدامات جدی روسها برای تصرف مرو پیش آمد، در جواب سؤال ارل گرانویل پرنس گرچاکوف بطور خیلی ساده اظهار نمود که فقط این اقدام برای تنبیه تراکمناست و مقصود دیگری ندارد.»

خلاصه، این مذاکرات و تعیین حدودین دولتین روس و انگلیس، یا بعبارة دیگر بین دولتین افغانستان و بخارا؛ قریب چهار سال طول کشید؛ تا اینکه موافقت بین سیاسیون لندن و پترزبورغ حاصل گردید. البته آنهاییکه از موضوع اطلاع داشتند میفهمیدند که این اول مبارزه، جنگ و ستیز، بین روس و انگلیس در آسیا است.

من مکاتبات مهم این مذاکرات را از کتب متفرقه بدست آورده ضمیه این قسمت نموده‌ام. تا موضوع خوب روشن گردد و حدود سرحدات طرفین شناخته شود.

همینطور که پیش‌بینی میشد عیاهوئی در اطراف این قرارداد در لندن برپا گردید؛ در آن تاریخ مستر کلادستون معروف، صدراعظم وقت در پارلمان تعلق ذیل را برای مخالفین ایراد نمود :

«قراردادیکه بین روس و انگلیس اخیراً گذاشته شده فقط بملاحظه رعایت نفوذ اخلاقی دولتین است که هر دو دولت در شرق دارا میباشند؛ دولت امپراطوری روس تعهد نموده دیگریس از این، نفوذ اخلاقی را در افغانستان ترک کند و از اعمال آن احتراز جوید؛ دولت انگلستان نیز تعهد نموده این نفوذ اخلاقی را در افغانستان فقط برای مقاصد صلح جویانه بکار برد. و نظر بهمین ملاحظه، حکومت هندوستان هم این مقصود را تخبیب میکند، ما هیچوقت این آرزو را نداشتیم که باستقلال افغانستان نظر سوء داشته باشیم و حال نیز هیچ مسئولیتی نسبت باعمال امیر نمیتوانیم

بعهد خود بشناسیم ، جز اینکه در موقع لزوم نصایح دوستانه خود را بلا یسه‌بترین وضعی اظهار کنیم. و رفتار خودمان را نسبت باو مطابق رفتار خود او نسبت بما قرار خواهیم داد . همین‌طور هم‌دولت امپراطوری روس نسبت به‌بخارا رفتار خواهد نمود .<sup>(۱)</sup>

بااین قرارداد دولت انگلیس موفق‌شد حدود شمالی و قسمت‌های مهم نظامی را باقشون افغانستان برای هندوستان حفظ‌کند و در مقابل قشون روس ازقشونهای افغانی در نقاط مهم از قبیل درواز، گلاب، بدخشان با مختارج هنگفت یک‌سده ساخوی رشید و جنگی داشته باشد که بر حسب حکم امیر مردانه از آن نقاط در مقابل حملات خارجی دفاع نمایند<sup>(۲)</sup>

انتشار قرارداد سرحدی سال ۱۸۷۳ میلادی ( ۱۲۹۰ هجری قمری ) دولتی روس و انگلیس که در ظاهر بر قابت خطرناک دولتی در آسیا خاتمه داده و یک‌حدود معینی را طرفین در دایره نفوذشان قبول نموده بودند یک مسرت و شادی فوق‌العاده در دوایر دولتی و پارلمان انگلستان ایجاد نمود ؛ دولت وقت انگلستان و دسته طرفداران آن از این پیش‌آمد فوق‌العاده خوشحال بودند ، ولی چنانکه عنقریب بشرح آن خواهیم پرداخت دیده خواهد شد که این شادی و نشاط برای دولت انگلستان چندان دوامی نداشت و این قرارداد و تعیین منطقه نفوذ در مقابل سرداران جنگجوی روس و کابینه پترزبورغ توانست سدی محکم بشمار رود، هم‌روسها در آسیا جلو آمدند و هم انگلیسها در اقدام خود عقب نمازند.

## اینک اقدامات روسها

بعد از قرار داد سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال ( ۱۲۹۰ هجری قمری ) در آسیای مرکزی

(۱) رالنسون صفحه ۳۱۱ (۲) رالنسون گوید :

و فرمان امیر صادر گردید، از میانه تا بدخشان که بر طبق نصایح مشفقانه ما حدود سرحدی

تعیین شده است؛ سیاست دفاعی را تحقیر کنند صفحه ۳۲۲

تا سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) روسها نظری نسبت بخیوه نداشتند و سابقه شکایتی نیز در بین نبوده ، ولی قرارداد سرحدی سال (۱۸۷۳ میلادی) ۱۲۹۰ هجری قمری بدولت روس معلوم نمود که مملکت خیوه نیز جزو منطقه نفوذ دولت تزاری است و برای تصرف آن شروع با اقدامات مؤثری نمودند که آنجا را متصرف شوند . ظاهر امر هم این بود که بمحض تنبیه خان خیوه ، قشون فاتح امپراطوری از خیوه مراجعت خواهد نمود ، و خان خیوه را بحال سابق خود خواهند گذاشت (۱)

در این تاریخ خیوه امیدوار بود که دولته انگلستان و حکومت هندوستان راضی نخواهند شد روسها بطرف یمین رود جیحون تجاوز کنند ، در همین امید هم بودند . ولی همینکه موضوع حمل روسها بطرف خیوه عملی شد ، خان خیوه نظر بامید هائیکه بمساعدت انگلیسها داشت باعجله و شتاب یکعده از محارم خود را به هندوستان اعزام نمود و از فرمانفرمای هندوستان استمداد کرد . نمایندگان خیوه در سیما مستدعیات خان خیوه را بسمع لرد نورث بروک (۲) که در آن تاریخ فرمانفرمای هندوستان بود رسانیدند . جواییکه بفرستادگان خان خیوه داد زیلا میبوسد :

«اعلیحضرت ملکه انگلستان برای این نزاعی که بین خان خیوه و امپراطور روس پیش آمده است ، فوق العاده متأسف است و بهترین کاریکه امروزه خیوه میتواند در مقابل این پیش آمد انجام دهد همانا صلح با امپراطور روس است و بعلاوه تسلیم شدن بتقاضای او ، (۳) نمایندگان خان از هندوستان مأیوسانه مراجعت نمودند ، در این صورت خان خیوه چاره نداشت جز اینکه با وسائلی که داشت از مملکت خود دفاع کند .

بعد از تعیین منطقه نفوذ ، مملکت خیوه جزو حصه امپراطور روس واقع شد . بود و میبایست دولت مزبور آنرا بتصرف در آورد و عنوان هم این بود که خان خیوه مقصر

(1) Campaigning on the oxus , and the Fall of khiva . By J . A. Mac Gahane . 1874

(2) Lord Northbrook

(۳) نقل از کتاب پرده سوز و امبری صفحه ۶۶

است و باید تنبیه شود ؛ اما اظهار مینمود این تنبیه مستلزم آن نیست که قشون روس بطور دائم در آنجا اقامت کنند، همینکه منظور اصلی بعمل آمد، لشکر فاتح امپراطور روس بمقر خودشان که تاشکند باشد مراجعت خواهند نمود. بهمین الفاظ انگلیسیها خوشنود بودند .

قرار تعیین منطقه نفوذ در پنجم فوریه ۱۸۷۳ میلادی بامضاء نمایندگان دولتین رسید و در اوائل ماه مارس تقریباً یکماه بعد قشون امپراطوری روس در تحت فرماندهی جنرال کلفمن که بهترین جنرالهای آنروز دولت روس در آسیای مرکزی بود ، بطرف خیوه بحرکت درآمد .

روسها مایل نبودند و اجازه نمیدادند کسی از انگلیسیها در قسمت آسیای مرکزی آنهارفت و آمد کند. در این قشون کبشی بطرف خیوه کسی از انگلیسیها حضور نداشت ، اما دو نفر امریکائی یکی مستر شویلر منشی سفارت امریکا در پترزبورغ، دیگری ماک گاهان مخبر روزنامه نیویورک هرالد. (۱) این دو نفر با اجازه دولت روس به اتفاق از پترزبورغ حرکت نمودند و خیلی عجله داشتند تا اینکه خودشانرا به اردوی جنرال کلفمن برسانند و با اتفاق اردو بخیه بروند ، وقتیکه به کازالا رسیدند اردوی آن قسمت که مأمور جنگ بود حرکت کرده بودند و آنها ناچار باید سیصد میل راه بیابانرا طی کنند و این برای آنها مشکل بود ، ماک گاهان چون جوان رشید و باعزم بود حاضر شد تنها سواره با اتفاق بلد خود را بار دو رساند ؛ این مسافت را ممکن بود در مدت هشتروز طی کند ، ولی راه فوق العاده خطرناک بود و معروف بود قرقزهای دشت قزل قوم همه باروسها بد بودند و اگر از میان این طوائف سالماً عبور مینمود و از عطش هلاک نمیشد بدون تردید بدست تراکه افتاده آنهاورا هلاک میکردند؛ ولی تمام این موانع از عزم این جوان جلوگیری نکرد

(1) Mr. Schuyler - Mac Gahan - Correspondent of the New York Herald .

در مراجعت مستر شویلر کتابی نوشت موسوم به ترکستان. ماک گاهان هم کتابی نوشت موسوم به جنگ جیحون یا سقوط خیوه. اولی را ندیدم ولی دومی را در اختیار خود داشتم و آن استفاده نمودم در فصل سی و هشتم صفحه ۸۸۰. نیز اشاره شده است .

و حاضر شد بتنهائی حرکت کند؛ در این بین فرمانده نظامی کازالا از حرکت او جلوگیری کرد، بعد اینکه باید از فرمانده کل قشون برای این مسافرت اجازه مخصوص داشته باشد، ولی از راه سیحون بتاشکند ماتمی نداشت؛ بنابراین باتفاق هم از آن راه حرکت کرده به آق مسجد که روسها آنرا پروسکی مینامند رسیدند، در اینجا فرمانده برخلاف حاکم نظامی کازالا همراهی و وسائل مسافرت مالک گاهان را فراهم نمود در ۳۰ اپریل ۱۸۷۳ از ستر شویلر خدا حافظی نمود، حرکت کرد، هفت روز تمام در میان طوایف قرزها در حرکت بود و منتهای رنج و زحمت را تحمل نمود تا اینکه خود را بقلعده عطا رسانید که در آنجا جنرال کافمن ساخلوی گذاشته بود. مالک گاهان وقتی باینجا رسید که جنرال پنج روز بود از آنجا حرکت کرده بود؛ صاحب منصب این عند ساخلوی از مخبر هرالد پذیرائی بدی نمود و از حرکت او جلوگیری کرد و قریب یک هفته در آنجا متوقف شد، بالاخره چاره نداشت جز اینکه شبانه فرار نموده خود را به آلتی سدوک رسانید؛ در آنجا صاحب منصبان قشونی مهربانی زیاد با او نمودند، از آنجا حرکت کرده بطرف رود جیحون رهسپار شد که خود را به کافمن برساند. چند ساعتی بود حرکت کرده بود که یک صاحب منصب با ۲۵ نفر قزاق رسیده او را مفلولا بتاشکند بردند، ولی او از جنگ آنها در رفته فراراً با هزار زحمت در ۲۷ ماهه خود را بجیحون رسانید؛ روز دیگر بنواز یکماه بیابان گردی و سرگردانی از پنج حیلی صدای غرش توپها را شنیده با آن صداهارفت تا باردوی روسها رسید، بعد بدیدن جنرال کافمن میرود، جنرال نسبت باو خیلی مهربانی میکند و گزارش لشکر کشی را تا آن ساعت برای مخبر روزنامه نیویورک هرالدم شرح میدهد و اظهار میکند تو خود را مثل یک نفر جوان رشید معرفی نمودم ای که از این صحرا عبور کرده ای.

مالک گاهان میگوید -

«من مثل این بود که مهمان تمام اردو بودم؛ همه جا گردش میکردم و همه کس از من پذیرائی مینمود؛ روزی نبود که از دست نفر صاحب منصب روسی دعوت نداشته باشم؛ عموماً نسبت بمن مهربان بودند.»

مخبر نیویورک هرالدم قبل از قشون روس بخیوه رسید، دنبال او قشون روس حمله کرد؛ در نهم ماه ژوئن ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) خان خیوه تسلیم

روسها گردید .

کتاب ماک‌گاهان بسیار شیرین و دلچسب و روشن نوشته شده ، خواننده از مطالعه آن لذت میبرد؛ داستان این جنگ و صلح و معاهده جنرال کافمن را باخان‌خیوه بطرز مطلوبی شرح میدهد ، صفحات کتاب او قریب چهارصد و چهل صفحه است و ۳ قسمت کرده، قسمت اول داستان مسافرت، قسمت دوم جنگ جنرال کافمن، قسمت سوم جنگ با تراکمه است .

ماک‌گاهان قریب پنج هفته در خیوه اقامت داشت، در اول سپتامبر ۱۸۷۳ از خیوه حرکت نموده از راه گلزالا به پترزبورغ مراجعت نمود .

تا اینجا انگلیسها نظر موافق نسبت با اقدامات روسها داشتند. همینکه عهدنامه جنرال کافمن در جراید منتشر گردید و سواد آن بدست انگلیسها افتاد هیاهویی فوق العاده در انگلستان تولید نمود ، بقیده انگلیسها قرار این بود که از قلمرو خیوه تجاوز نشود ؛ همین که کشتار تراکمه شروع گردید، انگلستان بفریاد در آمد و از نزدیک شدن روسها بهرات بوحشت افتادند .

همینکه روسها در خیوه جایبشادند و خان خیوه را مجدداً در مملکت خود حاکم و فرمانفرما قرار دادند ؛ بخیال تصرف مرو افتادند. بنام خان خیوه ادعای نامه تنظیم نموده مرو را جزو مملکت خیوه قلمداد نمودند . البته معلوم بود یا تصرف مرو روسها خودشان را پشت دیوار هندوستان میدانستند .

بعد از تصرف خیوه، روسها دیگر مالک مملکت آسیای مرکزی بودند. عشق آباد مرکز تجارت تراکمه شد ؛ بهر عنوانی بود باب مراوده را با تراکمه آخال و غیره باز نمودند . و آنها را بعشق آباد دعوت کردند و خودشان کاروانهایی متعدد میان تراکمه فرستادند ، تا اینکه در سال ۱۸۸۴ میلادی برابر سال (۱۳۰۲ هجری قمری) مرو نیز تحت تصرف روسها درآمد . شرح آن مربوط بیک قسمت دیگر است که آنهم در اثر یک بند و بست‌هایی بین دول اروپائی بیش آمد که در موقع خود اشاره خواهد شد .

از این تاریخ بعد است که رقابت دولتین روس و انگلیس در آسیا بک صورت جدی



بخود میگیرد؛ هر يك در قسّمتهای قلمرو آسیای خود اقدامات مؤثری می کنند ، روسها سعی دارند بهر قیمت شده خودشان را پشت دیوارهای هندوستان برسانند، و ملل و دولیکه در این میان قرار دارند بهر عنوانی شده آنها را با خود همراه کنند ، چه بزور شمشیر، چه بزور دیپلماسی و حیله میاسی؛ از طرف دیگر انگلیسها جدیت دارند ایران و افغانستان و سایر ملل و طوایفی که در سرحدات شمال و شمال شرقی و شمال غربی هندوستان واقعند همرا یا آن و سائلی که همه بدانها آشنا هستند بطرف خودشان جلب نموده دفاع سرحدات هندوستان را بجهت آنها بگذارند .

از این بیعدایران مرکز عملیات صاحب منصبان نظامی انگلستان میگردد که مواظب حرکات نظامی روسها باشند، مرکز عملیات این صاحب منصبان بطور عموم ایالت خراسان است، من در فصل آینده بعملیات این صاحب منصبان در ایالت خراسان اشاره خواهم نمود قعلا اقدامات روسها را تا سال ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) که سال تشکیل کنگره برلن است شرح میدهم و بعد از کنگره برلن باز نقشه عملیات عوض شده سیاست دولّین در این قسمتها هر يك رنگ دیگری بخود میگیرد که شرح آن خواهد آمد . در این ایام رفتار جنرالهای روس در این قسمت آسیا پیدا است که خود سرانه بوده ، چونکه يك میدان وسیعی در مقابل آنها باز شده و هر يك برای نااثل شدن بمقامات عالیّه حاضر بودند متصرفات زیادی برای امپراطوری روس فراهم آورند ، قوای ملل ممالک آسیای مرکزی نیز بطوری نبود که بتوانند از آنها جلوگیری کنند ؛ فقط کابینه پترزبورغ بود که بفشار انگلیسها آنها را از جلورفتن و فتوحاتشان منع مینمودند ؛ این جنرالها نیز نظر باینکه از پایتخت امپراطوری دور هستند لزوماً این پیشرفتها را برای حفظ حدود سرحدی ممالک وسیع روسیه واجب میدانستند، و بهر عنوانی و عناوینی بود در پیشرفت های خود سعی بودند ، این بود وقتی که جنرال کلفمن بنخویه رسید برای تصرف مرو و تراکه آن اطراف ظاهراً بدون اطلاع پترزبورغ اقدام نمود و با امیر شیرعلی باب مکاتبه را مفتوح کرد، با اینکه انگلیسها سندی و قول قطعی از امپراطور روس گرفته بودند افغانستان از دایره عملیات روسها خارج است؛ ولی جنرالهای روس توجهی بآن قول و سند نداشتند، بمافغانستان نیز از راه دوستی و یگانگی دست اندازی

میکردند. این مسئله باعث غضب انگلیسها گردید و آنها را به اعتراض واداشت جواب کابینه پترزبورغ بلندن این بود که مکاتبه جنرال کلقمن با امیر کابل دوستانه است و نظر سیاسی در بین نیست؛ اما، از آنطرف جاسوسهای انگلیسی در کابل سواد این اسناد را بدست آورده برای فرمانفرمای هندوستان میفرستادند و حتی در راپرتهای خودشان عنوان می نمودند که امیر شیرعلی باکسانیکه حامل این مراسلات هستند جلسات محرمانه دارد و با آنها خلوت میکند، این راپرتها و مسائل دیگر سبب شد که بین حکومت هندوستان و امیر شیرعلی کسورت حاصل شد و کار بقطع روابط کشید که شرح آن بیاید.

در این تاریخ **لرد سالز بوری** معروف وزیر هندوستان شد و از دولت روس جداً تقاضا نمود که باید مکاتبات جنرال کلقمن با امیر افغانستان موقوف گردد و وزیر امور خارجه روس هم بطور صریح جواب داد این تقاضای دولت انگلیس مورد قبول نخواهد یافت اما انگلیسها باین حرفها راضی نبودند و حاضر نمی شدند باین حرفها تسلیم شوند به اقدامات دیگر متوسل شدند که روسها خواهی نخواهی در مقابل آن اقدامات تسلیم گردیدند.

با اینکه بواسطه فرستادن جنرال **استیولیتوف** با افغانستان، و وعده مساعدت با امیر شیر علیخان دادن و او را برضد انگلیسها وادار نمودن، همه این کارها را بخوبی انجام داده بودند، ولی در میدان سیاست حریف سیاسیون مجرب انگلیسها نبودند، در این بین جنگ روس و عثمانی پیش آمد، دستروسها در اروپا بند شد. این خودیکنوع دام بود که لرد سالز بوری برای روسها گسترده. کابینه پترزبورغ با چشم و گوش باز بدام انگلیسها افتاد و خود را با عثمانی مشغول نمود. ولی غافل از اینکه لرد سالز بوری يك اتحاد با دولت اطریش بر علیه روس داشت و يك اتحاد بر ضد روس محرمانه با دولت عثمانی بعد از کنفرانس استامبول يك اتحاد سری هم با خود روسها در میان نهاد؛ در آن واحد، با سه دولت مخالف بدون اطلاع دیگری اتحاد محرمانه داشت؛ در یکی از فصلهای آینده بموقع خود بآنها اشاره خواهم نمود.

در سال ۱۸۷۷ میلادی در نتیجه بند و بست‌هایی که در اروپا بعمل آمده بود روسها بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند دولت عثمانی در اوایل جنگ بارشادت قابل تمجیدی در مقابل روسها ایستادگی کرد ، ولی چون دولت عثمانی یتیم‌هایی نمیتوانست در مقابل روسها ایستادگی کند؛ بالطبع با اینکه انگلیسها قول مساعدت بآنها داده بودند در دست روسها ذلیل و بیچاره شدند، و روسها تا پشت دروازه استامبول جلو آمدند، ناچار عثمانی‌ها در مقابل روسها تسلیم شدند و معاهده معروف سن استفانو<sup>(۱)</sup> در سوم مارس سال ۱۸۷۸ میلادی بین دولتین روس و عثمانی منعقد گردید و طرفین بمیل و رضا حاضر شدند دولت بلغاری بوجود آید و حدود آن نیز در آن معاهده معین گردید و شهر آدریاناپول<sup>(۲)</sup> معروف مجدداً در تحت حکم دولت عثمانی باقی بماند و يك عده قشون پنجاه هزار نفری دولت امپراطوری روس تا دو سال دیگر در خاک عثمانی ساخلو بمانند و چند شرایط دیگر .

البته این معاهده بر مراد دولت انگلیس نبود و فوق العاده از این صلح ناراضی بودند و دولت اطریش را نیز باخود همراه نموده بر علیه این عهد نامه صلح اعتراض کردند .

چند روز بعد از امضاء معاهده مزبور ، کنت اندراسی<sup>(۳)</sup> رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه دولت اطریش و مجارستان ، بتحریر انگلیسها دعوتی از دول اروپا نمود که در يك مجلس جمع شده برای حل قضایای شرقی مذاکره شود و مواد و شرایط عهدنامه مزبور را حلایمی کنند و در این باب انگلیسها بیشتر جدیت بخرج میدادند .

من در فصل‌های آینده در این موضوع مفصل صحبت خواهم نمود، فقط در این جا کافی است بگویم پافشاری انگلیسها باتفاق دولت اطریش بجائی رسید که بیزمارک صدر اعظم آلمان که در آن تاریخ دیکتاتور اروپا شناخته شده بود قدم پیش نهاد و آن

(1) San - ste Phano

(2) Adrianapole

(3) Count Andrassy

تعلق معروف خود را اظهار کرد و دولت را دعوت نمود در برلن گرد آمدن اختلافات خودشان را  
دوستانه حل نمایند؛ در نتیجه کنگره برلن تشکیل شد، در این کنگره کلاه روسها پس  
معرکه افتاد و گول خصامی خوردند و قول دادند در امور افغانستان دیگر دخالت نکنند،  
همینکه این اطمینان حاصل شده و نماینده روسها از کابل حرکت کرد، انگلیسها امیر-  
شیرعلی را در میان منگنه گذاشتند تا عمر او پایان نرسید و جان در داد شرح آن، موضوع  
بفصل جداگانه است که بعد بیاید .

# فصل چهل و پنجم

اقدامات دولت انگلیس در افغانستان و ایران  
از سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۰ میلادی  
(۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ هجری قمری)

تصرف خيوه باعث نگرانی دولت انگلیس است - امیر افغانستان، برای دفاع افغانستان بحکومت هند متوسل میشود - سید نورالدین نماینده امیر افغانستان در هندوستان - لرد تورث بروک فرمانفرمای هندوستان - وعده ای فرمانفرمای امیر افغانستان - اختلاف نظر بین امیر افغانستان و فرمانفرمای هند - لرد روبرتس از رقابت روس و انگلیس سخن میگوید - روسها با افغانستان نماینده میفرستند - نامه فرمانفرمای هندوستان با امیر شیرعلیخان - جواب امیر - کنگره برلین - لشکر کشی دولت انگلیس با افغانستان در سال ۱۸۷۸ - قضایای ایران - بواسطه فتوحات روس در ترکستان ایران باز از طرف انگلیسها تحجیب میشود - رقابت شدید بین روس و انگلیس - خطابه سر هنری رالنسون در انجمن همایونی آسیای مرکزی - ایران مقدرات خود را بدولت انگلیس میسپارد - ایران مسئله ترکمنها - کنل مک کریگور عقیده خود را راجع بایران بطور صریح بدولت انگلیس بیان میکند -

تصرف خیره از طرف روسها و دست اندازی آنها بمرز و نواحی آن که تا چند فرسخی هرات اعتدال پیدا میکرد، انگلیسها را با اقدامات احتیاطی بازداشت؛ چه نیت روسها را از این پیش آمدنها تجاوز بحدود هندوستان میدانستند، در این تاریخ برای جلوگیری از آنها داخل در اقدامات مؤثری شدند.

از سه راه ممکن بود از روسها جلوگیری کرد، در افغانستان؛ در ایران، و در اروپا. اقدامات آنها را در افغانستان و ایران در این فصل شرح میدهم. راجع به عملیات آنها در اروپا يك فصل جداگانه لازم دارد که موکول ب فصل آتیه است. اینک راجع به عملیات آنها در افغانستان. در این تاریخ امیر افغانستان مقدرات مملکت خود را کاملاً بدست حکومت هندوستان سپرده بود، و تیکه انگلیسها راجع با افغانستان باروسها کنار آمدند و روسها داخل خیره شدند؛ امیر افغانستان از نزدیکی روسها و هم خاک بودن با آنها مضطرب شده به حکومت هندوستان متوسل شد و خواست بداند دولت انگلستان در موقع خطر چه کمک مالی و قشونی میتواند با افغانستان بکند، و علاوه بر حکمیت جنرال گلداسمید راجع بحدود سیستان اظهار عدم رضایت مینمود و انتظار داشت دولت انگلیس سیستان را بالتعمام از ایران گرفته بامیر افغانستان تسلیم خواهد نمود و برای همین دو مقصود، سید نورالدین وزیر خود را که مجرم تر از او کسی را نداشت، ب هندوستان فرستاد که این دو موضوع را با فرمانفرمای هندوستان مذاکره کند.

در این تاریخ، ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) لرد نورث بروک فرمانفرمای هندوستان بود، نماینده امیر تقاضاهای امیر افغانستان را با و عرضه داشت، در جواب گفته شد: اول حکومت هندوستان برای رضایت خاطر امیر پنج لک روپیه علاوه بر آن پنج لک روپیه ایکه قبلاً داده است بامیر خواهد بخشید. دوم چون این موضوع فوق العاده مهم است، فرمانفرمای هندوستان چنین صلاح میدانند که یکی از متمدین خود را بکابل بفرستد و این موضوع و قضایای دیگر را با خود امیر حل و عقد کند، چونکه با دولت امپراطوری روسیه قرارداد شده که دولت امپراطوری روس استقلال و تمامیت افغانستان را محترم شمارد. در مقابل این تقاضای فرمانفرمای هندوستان نماینده امیر کابل اظهار تمود قبلاً بهتر است تقاضاهای حکومت هندوستان معلوم گردد بعد مأمور و نماینده

مخصوص از طرف فرمانفرما برای حل آنها بکابل بفرستد . در اثر این سؤال و جواب امیر شیرعلی دوباره سید نورالدین وزیر محرم خود را به هندوستان فرستاد و در سیما خدمت فرمانفرمای هندوستان رسید ، این در اواسط سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود .

در اینجا بنمایند امیر افغانستان گفته شد که دولت ایران بدون قید و شرط حکمیت جنرال گلداسمید را راجع به سیستان قبول نموده است . نماینده امیر نیز از طرف امیر افغانستان بدون قید و شرط باید آنرا قبول نماید . نماینده امیر موافقت کرد ، از طرف افغانستان نیز مورد قبول واقع شد .

اماراجع به سرحدات شمالی افغانستان ، نماینده افغان خواهش امیر کابل را اظهار نموده گفت :

«امیر مایل است افغانستان در وضع قوانین داخلی خود آزاد باشد و همچنین در پیروی از آداب و رسوم مملکتی خود مختار شناخته شود و در امور داخلی افغانستان هیچ وجه از طرف دولت انگلیس دخالتی نشود . و نواحی جنوبی رود جیحون که بموجب قرارداد دولتی روس و انگلیس با افغانستان واگذار شده ، امیر بخارا نیز آنرا تصدیق کند و همچنین دولت انگلیس باید صریحاً قول بدهد هرگاه قلمرو امیر افغانستان مورد تهاجم دولت خارجی واقع گردد ، دولت انگلیستان يك چنین متجاوز را دشمن خود خواهند دانست .»

جواباً سید نورالدین گفته شده که :

«حکومت هندوستان راجع به ترس امیر از روسها شریک نیست . هرگاه چنین اتفاقی افتد ، تکلیف امیر این است که فوراً بحکومت هندوستان اطلاع دهد ، آنوقت حکومت هندوستان خود رسیدگی خواهد نمود آیا کمک و مساعدت مورد دارد یا نه ، آنوقت موضوع مساعدت هرچه باشد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت . بعلاوه کمک دولت انگلیس يك شرط خواهد داشت و آن این است که خود امیر افغانستان مهاجم نباشد و همچنین هند و اندوز دولت انگلیس را راجع به روابط خارجی افغانستان بدون هیچ شرطی قبول کند .»

علاوه بر اینها در این ملاقات دو موضوع مهم دیگر هم مورد مذاکره قرار گرفت .  
اول اقامت عدّه از نمایندگان دولت انگلیس در بعضی شهرهای افغانستان . دوم مساعدت  
مالی دولت انگلیس با میر برای تقویت قشون مملکت افغانستان که بتواند در مقابل تجاوزات  
خارجی مقاومت کند .

در جواب موضوع اول نماینده افغانستان اظهار نمود :

« دستوری برای آن ندارد ، ولی بعقیده او اگر این تقاضا از امیر بشود  
که صاحب‌منصبان انگلیس در شهرهای افغانستان اقامت کنند ، تولید سوءظن و ترس  
خواهد نمود . »

سید نورالدین پیشنهاد دیگری نمود ، که بهتر است کاغذی با میر نوشته شده از او  
تقاضا شود امیر اجازه دهد یک نفر صاحب‌منصب انگلیس مأمور شده برود سرحدات غربی  
و شمالی افغانستان را بازدید کند ، آنوقت از راه قندهار رفته و از راه کابل مراجعت کند  
و در کابل با خود امیر در این باب مذاکره کند و نتیجه بگیرد ، این پیشنهاد مورد قبول  
واقع گردید .

راجع بموضوع دوم که عبارت از مساعدت مهمات و مالی باشد . سید نورالدین  
تقاضای بیست هزار تنگ نمود . گفته شد چون این اندازه فعلاً در هندوستان موجود نیست ،  
فقط مقداری خواهند داد و باقی را همینکه از انگلستان رسیدار سال خواهند نمود . و راجع  
بمساعدت مالی بنمایند امیر گفته شد ، پنج لک روپیه علاوه پنج لک روپیه که سال گذشته  
داده شده خواهند پرداخت ، قضایا در اینجا ختم شد و یک مکتوب نیز بتاريخ ششم سپتامبر  
۱۸۷۳ از طرف فرمانفرمای هندوستان با میر نوشته و سید نورالدین دادند و در آن  
مکتوب راجع بروسها اشاره کردند که بموجب سند رسمی پرنس گرچاکف صدراعظم  
دولت امپراطوری روس حاکی از اینست که دولت روس عدم اعزام نماینده رسمی با افغانستان را  
صریحاً نوشته است که کسی را اعزام نخواهند داشت . « و امیر از این بابت ترس نداشته باشد و  
قبول نمایند امیر انگلیس هم مورد اعتراض واقع نخواهند گردید . اما راجع بتجاوز روسها  
با افغانستان ، بعقیده دولت پادشاهی انگلستان بموجب قراردادی که اخیراً بین دولتین  
انگلیس و روس بسته شد موقوف یک چنین واقعه را برای همیشه غیر ممکن نموده است .



در خاتمه مکتوب نوشته شده بود ، نظر باینکه دولت انگلستان مایل است امارت افغانستان مقتدر و امیر افغانستان دارای تفویض اقتدار باشد ، حاضر است هر نوع مساعدت و کمک ممکنه را که میسر شود در باره آن مملکت مبذول دارد .

لرد روبرتس فرمانده کل قشون در کتاب خود در این مورد مینویسد :  
 «امیر افغانستان از نتیجه مأموریت نماینده خود ناراضی شد ، جواب او بفرماندهای هندوستان تاحدی خشن و خالی از رعایت ادب بود ، و حاضر نشد صاحب منصب دولت انگلیس را در کابل بپذیرد . مهمات نظامی را قبول کرد ولی به ده لک و روپیه اعتنائی ننمود و همانطور در صندوق خزانه داری پیشاور ماند و به کلنل بیگر صاحب منصب انگلیسی که در این تاریخ در ممالک آسیای مرکزی سیاحت میکرد ، حاضر نشد اجازه بدهد از خاک افغانستان عبور کند و سایر صاحب منصبان را هم که در خارج از افغانستان مأموریت داشتند ، راضی نشد در مراجعت از خاک افغانستان عبور کرده به هندوستان برسند» (۱) .

در این موقع ، هم دولت انگلیس و هم فرمانفرمای هندوستان هر دو عوض شدند ؛ نورت پروک استعفا داد و لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان گردید و در اوایل سال ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی) به هندستان وارد شد ؛ اول موضوعی که لازم بود توجه فرمانفرمای جدید بآن جلب شود ، موضوع پیشرفتهای دولت روس در آسیای مرکزی بود ، و ترس زیاد داشتند مبادا روسها بطرف رود جیحون حرکت کنند و عبور از آن اعلان جنگ بدولت انگلیس بود .

لرد لیتون در اول ورود خود کاغذی بامیر افغانستان نوشته و رود خود را به هندوستان باو اطلاع داد و در ضمن اشاره کرد برای حل بعض مسائل مهم سر لوئی پللی (۲) را به افغانستان اعزام میدارد ، که در کابل با امیر مذاکره کند . جواب این مکتوب از امیر ، مطابق میل فرمانفرمای هندوستان نبود ؛ بار دیگر کاغذی نوشته مجدداً در

(۱) نقل از جلد دوم کتاب لرد روبرتس موسوم بجهل و یکسال در هندوستان

آن مقصود اولی را تکرار کرد؛ این دفعه دیگر عنوان، عنوان کاغذ نبود بلکه میتوان آنرا تهدید نامه نامید، در این کاغذ فرما فرما اشاره کرده بود اگر باز امیر کابل از قبول تقاضاهای فرمانفرمای هندوستان عنبر بیاورد و آنرا قبول نکند مسئولیت نتیجه حاصله از آن، متوجه خود امیر خواهد بود و در ضمن علاوه نمود که امیر خودش را از دوستی دولتی که نسبت باو قصد مساعدت دارد جدا کرده است.

لرد روبرنس گوید :

وقتی که این مکتوب با امیر کابل رسید، يك هیجان فوق العاده در کابل ایجاد نمود، در این موقع غضب امیر شیر علی بحدی بود که حاضر بود فوراً بر علیه حکومت هندوستان اعلان جهاد بدهد.

در همین اوقات است که جنرال کافمن در ترکستان با امیر کابل مشغول مکاتبه است و باو نوید میدهد و او را تشجیع و امیدوار میکند از اینکه در مقابل تقاضای های حکومت هندوستان مقاومت کند.

جواب کاغذ فرمانفرمای هندوستان قریب شش هفته طول کشید؛ وقتی که امیر جواب داد، موضوع قبول نمودن نماینده حکومت هندوستان را در کابل بکلی مسکوت گذاشت و در ضمن پیشنهاد کرده بود برای رفع اختلافات طرفین نمایندگان هر دو طرف در يك نقطه سرحدی جمع شده مسائل مابین اختلاف را حل کنند و با اینکه حکومت هندوستان نماینده سیاسی خود (نواب عطا محمد خان) را به هندوستان بخواهد و قضایا را با او صحبت کند؛ با شق اخیر موافقت شد. بنا بر این عطا محمد خان در اکتبر سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (۱۲۹۳ هجری قمری) به سیملا آمد و شکایت های امیر کابل را توضیح داد.

اول - اینکه امیر کابل از طرز حکمیت سیستان ناراضی است.

دوم - از نتیجه مأموریت سید نورالدین وزیر خود به هندوستان در سال ۱۸۷۲

شاکلی است، چونکه در آن تاریخ مقصود امیر از فرستادن سید نورالدین به هندوستان این بود که با دولت انگلیس يك اتحاد دفاعی و تعرضی منعقد کند و حکومت هندوستان راضی نشد.

**سوم -** دخالت لرد نورث بروکدر تعیین ولیعهد آتیه افغانستان که (امیر مایل بود پسر کوچک خود عبدالله جان را معین کند) بی مورد بوده .

**چهارم -** اقدامات حکومت هندوستان در کلات موافق میل امیر شیرعلی نبوده زیرا حکومت هندوستان سعی مینمود قلمرو خان کلات را تا نزدیک قندهار بسط دهد. **پنجم -** فرستادن نمایندگان مخصوص باهدایا برای حاکم و اخان بدون اجازه امیر کابل بود .

**ششم -** اینکه تمام اقدامات و پیشنهادات دولت انگلیس تماماً بتفیع خود دولت انگلیس است ، بدون اینکه منافع افغانستان نیز در نظر گرفته شود .

اما راجع بقبولی نماینده دولت انگلیس در کابل ، نماینده موصوف اظهار نمود عدم قبولی امیر بواسطه تعصب سکنه افغانستان است . امیر نمیتواند امنیت جانی او را ضمانت کند . بعلاوه امیر وحشت داشت از اینکه نماینده انگلیس را در کابل قبول کند ، با اینکه با اسم موقتی خواهد آمد ولی دیگر بیرون نخواهد رفت و حکم نمایندگان انگلیس را خواهد داشت که از طرف فرمانفرمای هندوستان بممالک راجه های هندوستان فرستاده میشوند . علاوه براین ، امیر استدلال میکند ، هرگاه نماینده دولت انگلیس را در کابل قبول کند روسها نیز همین تقاضا را خواهند نمود .

فرمانفرمای هندوستان جواب های موضوعات فوق را توسط نماینده خود برای امیر کابل بشرح ذیل فرستاد :

**اول -** دوستان و دشمنان هر يك از این دو مملکت دوستان و دشمنان دیگری خواهد بود .

**دوم -** در موقع تهاجم و بدون دلیل و تحریک دولت انگلیس مساعدتهای مالی قشونی و مهماتی خواهد نمود ، و همچنین برای تقویت امیر که بتواند در مقابل چنین تهاجمات ایستادگی کند ، دولت انگلیس حاضر میشود استحقاقات هرات را محکم کند و سایر حدود سرحدی را سنگر بندی نماید و اگر امیر مایل باشد صاحبتمسبان نظامی بافغانستان خواهد فرستاد که قشون امیر را فنون نظامی بیاموزد .

**سوم -** عبدالله جان پسر کوچک امیر را ولیعهدی افغانستان بشناسد . و

و مسائل مساعدت این تعهد را نمایندگان طرفین مذاکره خواهند نمود .

**چهارم -** يك معقري مالی سالانه با شرایط ذیل با امیر داده خواهد شد، اینکه امیر از تجاوز بممالك همسایگان احتراز کند و بدون اطلاع دولت انگلیس با هیچ يك از دول خارجی ، داخل روابط نشود ، اینکه تمام روابط خود را با روسها قطع کند ، و نمایندگان آنها را که با امیر سروکار دارند بدولت انگلیس مراجعه دهد ، اینکه عمال دولت انگلیس در هرات و در نقاط سرحدی مقیم باشند ، اینکه يك هیئت مختلط از صاحبمنصبان انگلیس و افغان حدود سرحدات امیر را معین خواهد نمود ؛ اینکه ترتیباتی فراهم خواهند نمود که تجارت در خطوط عمده روی قواعد معلوم و معین رواج داشته باشد ، اینکه برای احداث سیم تلگرافی موافقت کنند ؛ امتداد این سیم از کجا بکجا باید کشیده شود بعداً معین خواهد شد ، اینکه مملکت افغانستان برای صاحبمنصبان و مأمورین رسمی و غیر رسمی دولت انگلیس باز باشد که بتوانند آزادانه رفت و آمد کنند و امیر اسباب امنیت آنها را تا حدی که ممکن است باید فراهم آورد ، البته امیر افغانستان را برای اتفاقات غیر منتظره نمی توان بطور کلی مسئول قرارداد .

(هرگاه امیر افغانستان با این پیشنهاد موافقت نمود ممکن است قرارداد آنرا نمایندگان طرفین حاضر نموده در پشاور به امضاء لرد لیتون و امیر کابل برسانند و اگر امیر مایل باشد در دهلی هم ممکن است این کار انجام بشود .)

هنگامی که این پیشنهادات به امیر رسید بهیچیک جواب نداد ، تا اینکه سال ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) شروع شد و جواب امیر کابل رسید و موافقت کرده بود نمایندگان طرفین در پشاور جمع شده مذاکره کنند . باز ، سید - نورالدین مأمور گردید با نماینده حکومت هندوستان مذاکره کند . وقتی که نمایندگان طرفین مجلسی کردند ، باز سید نورالدین با مقیم بودن نمایندگان دولت انگلیس در افغانستان مخالفت نمود و روی همین موضوع مذاکرات قطع شد ، در این بین نیز سید

نورالدین ناخوش شده وفات کرد. (۱) وقتی که این خبر به امیر شیر علی رسید دیگر دیوانه شد و از حال طبیعی خارج شد و آنچه که میتواند بحکومت هندوستان و دولت انگلیس شمرد و چیزی باقی نگذاشت و در تمام مملکت افغانستان برضد دولت انگلیس حکم جهاد داد. (۲) ،

لرد روبرتس در اینجا (۳) داخل تاریخ رقابت روس و انگلیس شده شرحی از آن مینویسد و بعد بموضوع فعلی رسیده گوید :

«در ۳۱ ژانویه ۱۸۷۳ دولتین روس و انگلیس بیک قرارداد قطعی رسیدند. و بیک حدود-یرا معین کردند که طرفین از آن حدود تجاوز نکنند، شش ماه بعد روسها مملکت خیوه را متصرف شدند. اول اظهار مینمودند که اعزام این قشون به خیوه برای تنبیه خان خیوه است همینکه مقصود بعمل آمد قشون روس معاودت خواهد نمود و هرگز قرار نبود که قشون روسها مدام در خیوه توقف کنند، کنت شوالو نماینده رسمی امپراطور روس که مأمور لندن بوده، قول قطعی داد که دولت روس هیچ خیال تملک و یا تجاوز باین حدود ندارد؛ ولی اینک معلوم شد که روسها نمیخواهند از مملکت خیوه بیرون بروند. در بیست سال قبل روسها یک مرتبه ششصد میل را براطلی نموده خودشانرا به ۴۰۰ میلی هندوستان رسانیدند؛ ولی حالیه سرحدات روس با سرحدات افغانستان متصل میباشد. و این نزدیکی روسها بسرخد افغانستان، امیر آن مملکت را مضطرب نموده و فهمید که باید با یکی از این دو دولت روابط معنوی داشته باشد، و الا در میان دو آتش سوزان بدون تردید خواهد سوخت.

در سال ۱۸۷۷ دولت روس بدولت عثمانی اعلان جنگ داد؛ علل این جنگ را بعداً بیان خواهم نمود؛ دولت انگلیس چون در این موقع طرفدار دولت عثمانی بود و ممکن بود آن دولت نیز با روس داخل جنگ شود؛ لذا بیک عهد پنجهزار نفری از قشون هندوستان را بمحل مالتا واقع در دریای مدیترانه فرستاد؛ دولت روس نیز در

(۱) عزرائیل غفلتاً بسراخ او رفت چونکه مشیر و شعار امیر شیرعلیخان بود و مجرم اسرار.

(۲) لرد روبرتس «چهل و یکسال در هندوستان صفحه ۹۹ جلد دوم»

(۳) در صفحه ۱۰۳ جلد دوم

مقابل این اقدام دولت انگلیس بمطایب ضدانگلیسی خود در آسیای مرکزی افزود ، در ماه ژوئن ۱۸۷۸ کمیسریشاور بحکومت هندوستان اطلاع میدهد ، يك نماینده رسمی دولت روس در این روزها وارد کابل خواهند شد ، و جنرال کافمن بامیر افغانستان نوشته است که این نماینده را باید مانند يك وزیر مختار از طرف خود امپراطور روس قبول و پذیرائی نمایند . و چند روز بعد راپرت دیگری رسید که روسها در ترکستان مشغول تجهیزات هستند ، و روسها خیال دارند در **گرگی** و **کلف** در کنار رود جیحون اردوگاه نظامی تشکیل دهند . و امیر افغانستان مشاورین خود را احضار و با آنها مشورت کرده در این موقع مهم چه باید بکنند و بکدام طرف که متضمن حفظ منافع افغانستان باشد ملحق شوند بدولت روس یا بدولت انگلیس ؟

در این مشاوره رأی این بوده که بدولت روس همراه باشند . در این بین جنرال استولیتوف وارد سرحد افغانستان شده از او پذیرائی شایانی نموده اند ؛ پنج میل بشهرمانده وزیر امور خارجه افغانستان از او استقبال کرده و با جلال تمام او را در بالاحصار منزل دادند ؛ روز دیگر بدیدن امیر رفت و تمام اعیان و اشراف مملکت از او دیدن نمودند .

لرد روبرتس گوید :

« ورود نماینده امپراطوری روس بکابل مقارن همان اوقات بود که جلسه اول کنگره برلن تشکیل شد ؛<sup>(۱)</sup> روسها امیدوار بودند که فرستادن نماینده دولت امپراطوری روس بکابل و پذیرائی او از طرف امیر افغانستان تأثیری در مذاکرات و تصمیم کنگره خواهد داشت . اگرچه دولت امپراطوری روس در پترزبورغ فرستادن جنرال استولیتوف را بکابل تکذیب نمود ، ولی بعدها بموجب مدارکی که بدست آمد قبل از فرستادن این شخص به افغانستان در جلسه هیئت وزراء پترزبورغ موضوع آن مطرح بوده و در آوریل ۱۸۷۸ میلادی ( ۱۲۸۵ هجری قمری ) دستور تلگرافی بجنرال کافمن برای فرستادن او داده شده بود ؛ در همان موقع وزیر جنگ روس پیشنهاد نموده بود قشون قفقاز بالتمامه از راه بحر خزر به استرآباد ایران فرستاده شود ، از آنجا دو قسمت شده

عازم هرات گردند و سده سه قشون دیگر که عبارت از چهارده هزار نفر باشند ، مستقیماً در ترکستان از راه رود جیحون عازم شوند ، اگر چه قسمی از این تصمیمات بموقع اجرا گذاشته نشد ، ولی آن قسمتهائی که در تحت فرمان جنرال کافمن بود ، از تاشکند حرکت کرده از راه سمرقند بجم رسیدند که آخرین نقطه سرحدی دولت روس بود ، ولی همینکه معاهده برلن خاتمه یافت مجدداً این عده تاشکند مراجعت نمودند .

بهر حال در همان اوقات که میسیون اعزامی روسها بکابل رسید ، جنرال کافمن شرایط معاهده برلن را برای جنرال استولیتوف فرستاده و یادست خود علاوه کرده بود ، هر گاه این اخبار صحیح باشد فوق العاده مایه تأسف است و آنچه که معلوم است کنگره بکار خود را خاتمه داده است ، بنابراین جنرال باید در مذاکرات خود با امیر کابل از اینکه داخل در یک قراردادی نظامی بشود خودداری کند .

فرمانفرمای هندوستان تمام این وقایع را کمر کابل روی داده بود بوزیر هندوستان در لندن تلگرافاً اطلاع داد ، و در ضمن سؤال نمود نظر باینکه روسها صریحاً قول داده اند که در کار افغانستان دخالت نخواهند نمود ، آیا باید در این باب حکومت هندوستان دخالت کند یا اینکه وزارت خارجه انگلستان در این باب اقدام خواهد کرد . هر گاشق اول باید اتخاذ شود تصویب کنید یک نماینده رسمی بافغانستان فرستاده شود پیشنهاد لرد لیتون تصویب شد ، لرد مذکور کاغذ ذیل را در تاریخ ۱۴ اوت ۱۸۷۸ برای امیر افغانستان نوشت و باو اطلاع داد که از طرف دولت انگلیس نماینده مخصوص به کابل اعزام میشود .

ترجمه کاغذ فوق الذکر از کتاب جلد دوم لرد لیتون نقل میشود .

«سیملا ، ۱۴ اوت سال ۱۸۷۸ ، نظر باطلاعات قابل اعتمادی که اخیراً از جریان وقایع کابل و معالک اطراف آن باین جانب رسیده است ، فرستادن این مراسله را به آن والا حضرت لزوماً تسریع میکند و میبایست بدون فوت وقت بعضی مسائل مهم را که متضمن منافع هندوستان و افغان است باطلاع والا حضرت برسانم . برای همین منظور من لازم میدانم یک نماینده مخصوصی که طرف اعتماد دولت انگلیس و دارای درجات و مقام عالی است و شخص او را هم والا حضرت خوب میشناسند ، بکابل روانه کنم ، آن

شخص جناب جنرال سرفویل چمبرلین ، (۱) نشان ممتاز و درجه عالی زانوبند و غیره را دارا می باشد و فرمانده اردوی مدرس است . این جنرال بکابل خواهد آمد که باشخص والا حضرت امیر راجع باین قضایای مهم و فوری مذاکره کند . و یقین حاصل است آن ترتیب صحیحی که میتوان برای منافع مملکتی داد عبارت از سعادت و آرامش هر دو مملکت و حفظ دوستی دولتین خواهد بود ، که مسائل طرفین بطور ساده و بدون پیرایه مذاکره شود ، بنابراین ، این مکتوب قبلا توسط نواب غلامحسین خان که یک سردار امین و با وفای حکومت هندوستان است برای والا حضرت فرستاده میشود و مشارالیه جزئیات امر را در وقت ورود نماینده مخصوص حکومت هندوستان با اطلاع آن والا حضرت خواهد رسانید ، و از والا حضرت تقاضا خواهد نمود که فرمان مخصوص سرداران افغانستان صادر شود در تمام راه از پشاور تا کابل بدون معطلی ترتیبات راجعه بمسافرت نماینده مخصوص دولت دوست را که از مملکت افغانستان عبور خواهند نمود فراهم نمایند . احترامات فائقه را تقدیم میدارد فرمانفرمای هندوستان .

علاوه بر این مکتوب مازور کاواگناری نیز مأمور گردید که اعزام نماینده مخصوص حکومت هندوستان را بسمع اولیای امور افغانستان برساند و علاوه کند که همانطور که از نماینده دولت روس در کابل پذیرائی شده از او نیز باید پذیرائی بعمل آید .

در ۱۷ ماه اوت همانسال خبر اعزام نماینده مخصوص حکومت هندوستان بکابل رسید و این مقارن همانروز بود که پسر محبوب او عبدالله جان که بولیمپدی خود معین نموده بود درگذشت . این واقعه غیر منتظره سبب شد که جواب لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان چندی عقب افتد . ولی بالاخره ناچار بود باین مراسله جواب داده شود .

لرد روبرتس در کتاب خود گوید که امیر آمدن نماینده مخصوص حکومت هندوستان را به استولیتوف نماینده روس اطلاع داد و با او مشورت نمود آیا اجازه ورود بدهند یا نه؟ ایراد نماینده روس این بود که حضور نمایندگان روس و انگلیس در کابل در آن واحد صلاح امیر افغانستان نیست ، بهتر است باو اجازه ورود داده نشود ؛ ولی این خبر بفرمانفرمای هندوستان داده نشد ؛ در ۲۱ سپتامبر ۱۸۷۸ میلادی ( ۱۲۹۵

(1) Sir Neville Chamberlain



هجری قمری) میسیون حکومت هندوستان بافغانستان از پیشاور حرکت نموده در محل موسوم بچامرود فرود آمد؛ از این نقطه تا محل تنگه خیبر قریب يك فرسنگ فراماست؛ از اینجا کاغذی بمضمون ذیل بجنرال فیض محمد خان فرمانده فشون افغانستان در تنگه خیبر نوشته شد؛ بعد از عنوان « بشما اطلاع میدهد که يك میسیون دوستانه از طرف فرمانفرمای کل هندوستان بایک اسکورت مختصری عازم کابل است و از تنگه خیبر عبور خواهد نمود واعزام این هیئت در موقع خود، توسط نواب غلام حسین خان با اطلاع امیر افغانستان رسیده است . »

برای اینکه توهین بنمایند مخصوص هندوستان نشود؛ قرار بر این شد مازور کاواگناری با یکمده نظامی از جلو حرکت کنند، اگر از طرف افغانها مقاومت نشد آنوقت میسیون نظامی نیز حرکت کند؛ ولی همینکه مازور مزبور بنزدیکی تنگه خیبر رسید، چند نفر از نظامی های افغانستان جلو آمدند باو اخطار کردند پیش نیاید، هرگاه اعتنا نکند بطرف او شلیک خواهد شد .

در این بین خبر رسید که جنرال فیض محمد خان فرمانده آن ناحیه بدیدن مازور خواهد آمد . وقتی که او رسید رفتار جنرال افغانی خیلی مؤدب بود و در ضمن اظهار نمود از عبور تنگه خیبر جلوگیری خواهد کرد، چون این اخطار، مذاکره دیگر نداشت مازور کاواگناری مراجعت نمود و در جاهرود قضیه را بنمایند مخصوص حکومت هندوستان اطلاع داد، بنابراین میسیون منحل شده سرنویل چمبرلین بهندوستان برگشت؛ مازور کاواگناری مأمور شد در پیشاور توقف کند .

امیر شیر علی در ششم اکتبر ۱۲۹۵ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) مکتوب ذیل را بفرمانفرمای هندوستان مینویسد :

بعد از عنوان :

« در مکتوب خودتان اشاره نموده بودید يك هیئت دوستانه بکابل اعزام خواهید داشت و این مکتوب توسط نواب غلام حسین خان رسید و از مطلب آن مطلع شدم، اما نواب مزبور تا حال بحضور نیامده است، وقتی که يك مراسله از کمیسر پیشاور بعنوان نوکر من میرزا حبیب الله خان رسید و خواننده شد از این مراسله بد تعجب شدم؛ در

صورتیکه این مراسم تهدید آمیز بود که یک دوست نوشته شده است و پراز عبارات تند است که از یک هیئت اعزامی که مدعی دوستی است نوشته شده است ؛ البته باید چنین آمدنی که از روی زور صرف باشد چه نتیجه و چه فایده و چه ثمری خواهد داشت .

سه مراسم دیگر از همان هیئت و با همان لحن شدید بمأمورین من رسید که آنها را من دیده‌ام . بنابراین در عرض چند روز چندین کاغذ از همان محل رسیده فعلا در پیش من حاضر است و هیچ يك از آنها خالی از عبارات تند و زنده نیست و همه آنها عاری از رعایت ادب و رسوم جاری میباشند و اینک کلیه آنها مخالف دوستی و یگانگی است . نظر باینکه من امروزه گرفتار مصیبت عظیم شده‌ام که قضا و قدر برای من پیش آورده است ، و روح من گرفتار عذاب سختی شده است ، در یک چنین موقعی صبر و حوصله از طرف اولیای امور انگلستان بهترین تسلیت برای من خواهد بود . و بهتر اینست که جناب اجل در نظر داشته باشند که این اندازه عجله و شتاب برای بدست آوردن مقصود و تعیین محل کنفرانس و گفتگو لزوم ندارد ، طریق دوستی و پاک نیتی غیر از اینهاست که عمال شما تعقیب میکنند . اما راجع بآن نوشتجات رسمی که صاحب منصبان شما نوشته‌اند و فعلا در دست عمال من است ، مأمورین من هیچ عمل مخالف ادب نسبت بآنها انجام نداده‌اند و هیچ دشمنی نسبت بدولت انگلیس نشان نداده‌اند ، هرگز آنها میل ندارند باینکه دولتی داخل جنگ و ستیز بشوند . اما اگر يك دولتی بدون دلیل و برهان نسبت به دولت مادشمنی ورزد ، آنوقت مقدرات ما در دست خداوند است و اراده او هرچه باشد بدان تسلیم هستیم ، و ثواب محترم غلام حسین خان حامل این مراسم بر حسب تعلیماتی که از طرف دولت انگلیس دریافت داشت اجازه رفتن خواسته بود و این اجازه نیز باو داده شد . آنها<sup>(۱)</sup> .

در این تاریخ اختلافات دولت انگلیس با دولت روس در کنگره برلن تاحدی تمام شده بود و دست روسها را کنگره برلن در این موقع از افغانستان برید . روسها ناچار بودند افغانستان را ترك کنند ، همین طور هم شد ، حال دیگر موقع آن رسیده بود که امیر شیرعلی بواسطه تمایلات خود نسبت بروسها تنبیه شود ؛ این است که دیده